

کاتالاکسی و عدالت:

بررسی پیامدهای توزیعی

مداخله در کاتالاکسی

(مطالعه موردی: شهر اصفهان)



محسن رنانی*
ایمان باستانی فر**

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

این مقاله با استفاده از مفهوم کاتالاکسی - که نخستین بار توسط اقتصاددان برجسته نهادگرا، فردریش فون هایک، معرفی شده است - به مقایسه پیامدهای اجتماعی سیاستهای عمومی می پردازد. بر این اساس تخت با معرفی مفهوم و ارائه طبقه بندیهای عدالت از منظر اقتصاد؛ نشان داده می شود که تحقق عدالت به معنی فراگیر آن مستلزم تحقق کارایی اقتصادی است. آنگاه با معرفی مفهوم، اجزا، ساختار و سازوکار کاتالاکسی، خواننده تخت با اهمیت و کارکرد آن در اقتصاد آشنا

* دکتر محسن رنانی؛ عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان.

E.mail: renani@ase.ui.ac.ir

** ایمان باستانی فر؛ مدرس دانشگاه آزاد اسلامی - واحد دهاقان.

E. mail: bastanifar_iman@yahoo.com

می‌شود. در این بخش از تحلیل، خواننده در می‌یابد که مداخله در کاتالاکسی، موجب کاهش گزینه‌های ممکن می‌شود که کارگزاران اقتصادی پیش‌رو دارند، و به همین دلیل امکان تحقق کارایی کمتر می‌شود؛ سپس با استفاده از ابزارهای مرسوم تحلیل اقتصادی نشان داده می‌شود که سیاستهایی که کاتالاکسی را مخدوش می‌کند، از طریق کاهش امکان تحقق کارایی فعالیتهای اقتصادی، به کاهش عدالت اجتماعی نیز می‌انجامند. در ادامه با معرفی شهر به عنوان یکی از مصادیق کاتالاکسی، ویژگیهای شهر از این دیدگاه مورد بررسی قرار می‌گیرد. سرانجام نیز با معرفی و ارائه یک الگوی اقتصاد سنجی خود رگرسیون، رابطه مداخله در کاتالاکسی و نابرابری توزیع خدمات شهری برای ده منطقه شهر اصفهان برای دوره ۸۳-۱۳۷۵ به روش داده‌های تابلویی مورد برآورد قرار می‌گیرد. نتایج برآورد نشان می‌دهد که نابرابری توزیع خدمات شهری در مناطق شهر اصفهان در هر سال، از یکسو متأثر از ساختار گذشته توزیع خدمات شهری، و از سوی دیگر متأثر از سهم درآمدهای مخدوش کننده کاتالاکسی، کسب شده توسط شهرداریها در سال ماقبل، بوده است.

کلید واژه‌ها:

کاتالاکسی، عدالت اقتصادی، عدالت توزیعی، عدالت تخصیصی، شاخص نابرابری ویلیامسون، اصفهان، مطالعه موردی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

عدالت و آزادی دو دغدغه دیرپا و احتمالاً جاویدان بشرد که از طلوع جوامع انسانی تاکنون به چهره‌های گوناگون و درجات متفاوت، اندیشه و عمل آدمیان را به خود مشغول داشته‌اند. بشریت با وجود هزاران سال اندیشه در باب عدالت و صدها سال تفکر درباره آزادی، هنوز به اجماع نظری درباره تعریف از معیارهای عملی و نظری سنجش کاربرد این دو فضیلت دست نیافته است. گرچه در عمل، برای هر دوی این فضیلتها، ضوابط کاربردی و قوانین اجرایی نهاده؛ اما ضرورت‌های زندگی عملی بشر را به وضع چنین قوانین واداشته است و کاربرد این ضوابط مبتنی بر قطعیت‌های اندیشه نمی‌باشد.

عدالت و آزادی، مفاهیمی اجتماعی است و اگر فضیلتی بر آنها مترتب است به خدماتی باز می‌گردد که از آنان نصیب جامعه می‌شود. شاید با اندکی مسامحه بتوان گفت محصول اجتماعی عدالت، «پایداری»^۱ است و محصول اجتماعی آزادی، «کارایی»^۲. پایداری و کارایی، دو شرط نخستین و لازم هرگونه موجودیت یا «هویت اجتماعی» بلند مدت است. وقتی برای یک هویت اجتماعی، «موجودیت بلند مدت» متصور نباشد، «سعادت اجتماعی» بلند مدت نیز برای آن منتفی است. جان کلام اینکه جامعه ناپایدار را «کارایی» به چه کار آید و جامعه ناکارا را «پایداری» نشاید.

کاتالاکسی^۳، نقطه تلاقی آزادی و عدالت، و بنابراین نقطه تلاقی کارایی و پایداری

^۱. Sustainability

^۲. Efficiency

^۳. برای واژه‌ی کاتالاکسی (Catallaxy)، تاکنون «برابری» در ادبیات اقتصاد فارسی معرفی نشده است. اگر چه گاهی برای رساندن معنی آن واژه «نظم خود انگیخته» بکار برده شده است. به نظر نویسندگان واژه «خودسامانه» می‌تواند «برابر» مناسبی باشد. به این امید که با ورود و گسترش کاربرد این واژه در ادبیات و اقتصاد فارسی، واژه مناسب‌تری برای آن برگزیده شود، آگاهانه از کاربرد واژه «خودسامانه» برای آن پرهیز کرده‌ایم.

است. گرچه وقتی «فردریش فون هایک»^۱، فیلسوف و اقتصاددان برجسته اتریشی، کاتالاکسی را به ادبیات اقتصاد وارد کرد، بیش از همه انگیزه‌اش بیان ناتوانی دولت در مداخله و مدیریت مؤثر اقتصاد بازار بود، اما مفهوم کاتالاکسی به تدریج کاربردهای اندیشگی گسترده‌ای یافت. در عالم واقع، کاتالاکسی هویتی است که محصول «مبادله مختارانه» است و مبادله نیز نتیجه «آزادی» است. کاتالاکسی، هویتی خود پدیدار و خود تکامل یابنده است که می‌تواند به خدمت پایداری بلند مدت اجتماعی درآید. از این گذشته، در عرصه اندیشه نیز کاتالاکسی ابزاری کارآمد برای درک و فهم کارایی درست عدالت در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی است.

از سوی دیگر، شهر^۲، محل تجلی و عینیت‌یابی اجتماع است. اگر کاتالاکسی محصول خود پدیدار اجتماع آزاد است، این اجتماع آزاد در شهر پدیدار می‌شود. در واقع بدون شهر، کاتالاکسی نیز پدیدار نخواهد شد. از این گذشته، شهر- به عنوان یک هویت خود پدیدار و خودگستر آزاد- خود یک کاتالاکسی است. به دیگر سخن، نخست کاتالاکسی شهر شکل می‌گیرد و آنگاه در بستر آن سایر کاتالاکسی‌ها پدیدار می‌شوند.

شناخت کاتالاکسی، به شناخت بهتر از عدالت و آزادی، بهبود کارایی و پایداری و ارتقای مدیریت شهری می‌انجامد. گرچه ادبیات اقتصادی در این حوزه، هنوز در مرحله کودکی است، اما این مقاله می‌کوشد تا با ابزارهای تحلیلی موجود و مرسوم علم اقتصاد، دریچه‌ای به سوی شناخت رابطه عدالت و کاتالاکسی و نیز کاربرد مفهوم کاتالاکسی در بحث سیاستگذاری شهری بگشاید. بنابراین، این مقاله، نخست نگاهی دارد به مفهوم عدالت از دیدگاه اقتصادی؛ و آنگاه به بررسی رابطه عدالت و کارایی می‌پردازد و برای این کار نیز از

^۱ Fredrick August Von Hayek - هایک فیلسوف و اقتصاددان بنیانگذار مکتب اتریشی بود که در تمام زندگی فکری خود اغلب حول موضوع مداخله دولت در اقتصاد و پیامدهای آن برای جامعه می‌اندیشید و قلم می‌زد. او یکی از بزرگترین منتقدان هر دو مکتب نئوکلاسیکی و کینزی در قرن بیستم بشمار می‌رود. برای آگاهی بیشتر از اندیشه‌های هایک و مکتب اتریشی نگاه کنید به:

فرهاد علیرضائزاد، «بررسی کارکرد نظام بازار و نقش دولت در مکتب اتریشی (با تأکید بر آراء فردریش فون هایک)»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران، بهمن ۱۳۷۱.

^۲ در اینجا منظور ما از شهر، مفهوم کلی شهر است و نسبتی با تعاریف سیاسی و رسمی از شهر ندارد.

ابزارهای تحلیلی مرسوم در اقتصاد کمک می‌گیرد و سپس مفهوم کاتالاکسی معرفی و واکاوی می‌شود و آنگاه شهر به عنوان یکی از مصادیق کاتالاکسی بررسی و ویژگیهای آن شناسایی می‌گردد. در ادامه نیز چارچوب نظری مدلی که برای برآورد آثار توزیعی مداخله در کاتالاکسی از طریق سیاستگذاری شهری، مورد استفاده قرار گرفته است، معرفی می‌شود. سرانجام نیز نتایج برآوردهای مدل ارائه و تحلیل می‌شود.

عدالت از دیدگاه اقتصاد

از دیدگاه علم اقتصاد مرسوم، جوامع در دو موضع می‌توانند به عدالت بیندیشند: نخست هنگام تخصیص مواهب و امکاناتشان به نیازها و امیال خود؛ و دوم هنگام توزیع پیامدها و نتایج آن تخصیص بین اعضای جامعه. فرض کنیم عوامل اصلی هرگونه تولید در جامعه، سرمایه، نیروی انسانی، زمین و مواد اولیه طبیعی باشد؛ هر جامعه‌ای مقدار معینی از این عوامل را در دست دارد. اما متقابلاً هر جامعه به مقدار بیشماری کالا و خدمت هم نیازمند است. اینکه این عوامل اولیه تولید برای تولید کالاها و خدمات مختلف به گونه‌ای عادلانه تخصیص یابد را «عدالت تخصیصی»^۱ نام نهاده‌اند. در اقتصاد، واژه ای که برای بیان عدالت تخصیصی بکار گرفته می‌شود، واژه «کارایی» است. کارایی اقتصادی در عمومی‌ترین وجه خود به معنی انجام درست کارها است.^۲ در واقع انجام درست کارها نیز به معنی آن است که فعالیتها به بهترین روش ممکن؛ یعنی با کمترین هزینه، بالاترین بازده و سریع‌ترین زمان انجام شوند. از دیدگاه اقتصاد خرد یک فعالیت، وقتی کارا است که هزینه و منافع نهایی آن برابر باشند و از دید اقتصاد رفاه وقتی یک تصمیم یا اقدام کارا است که کمترین زیان رفاهی یا بیشترین اضافه رفاه را برای جامعه در پی داشته باشد.

^۱. Allocative Justice

^۲. عبدالحسین ساسان، صلاح الدین ساسان و فاطمه عنایتی، *مالیه عمومی و خط مشی مالی دولتها*، (اصفهان، دانش نما، ۱۳۸۳)، ص ۲۱.

از سوی دیگر زمانی که کالاها و خدمات در جامعه تولید می‌شوند، اینکه آنها به گونه‌ای عادلانه میان اعضای جامعه توزیع شوند را «عدالت توزیعی»^۱ نام نهاده‌اند. در واقع اقتصاددانان، «کارایی اقتصادی» را عدالت تخصیصی نام نهاده‌اند. به دیگر سخن، از نظر اقتصاددانان، برخورد منصفانه با عوامل تولید- یعنی اولین حلقه از زنجیره گردش فعالیت‌های اقتصادی جامعه، هنگام تولید کالا و خدمات- عدالت تخصیصی نام گرفته است و برخورد منصفانه با مصرف‌کنندگان کالاها و خدمات یا همان اعضای جامعه؛ یعنی آخرین حلقه از زنجیره گردش فعالیت‌های اقتصاد را نیز عدالت توزیعی نام نهاده‌اند. البته - صرفاً - از دیدگاه نظری، جامعه وقتی دارای عدالت همه جانبه است که هر دوی این انواع عدالت- بطور نسبی و البته متوازن- در آن برقرار باشد. اگرچه از دیدگاه علم اقتصاد مرسوم کنونی، دستیابی کامل و همزمان به هر دو گونه عدالت، ناممکن است.^۲

البته همچنان این پرسش وجود دارد که چرا کارایی را نوعی عدالت می‌دانیم؟ در پاسخ باید گفت عدالت را «ایفای حقوق» نیز تعریف کرده‌اند.^۳ اما حقوق- در کلی‌ترین نگاه- دو دسته است: حقوق طبیعی^۴ و حقوق اعتباری^۵. حقوق طبیعی، آن دسته از حقوقی هستند که با زاده شدن هر انسان برای او مفروضند و مستقل از جنسیت، فرهنگ، جامعه و موقعیت تاریخی افراد می‌باشد. وقتی انسانی زاده می‌شود، به حکم آنکه در فرایند خلقت به او معده داده شده است، حق خوردن دارد و به حکم آنکه در جمجمه او دستگاه اندیشه تعبیه شده

^۱. Distributive Justice

^۲. طبیعی است که با پیشرفت علوم، راه حل‌های نظری و در پی آن راهکارهای عملی برای معضلات حل نشده کنونی کشف می‌شود. بنابراین اگر تاکنون مسئله‌ای از نظر علمی لاینحل مانده است به این معنی نیست که برای همیشه چنین می‌ماند.

^۳. برای بحث مبسوط درباره این که کارایی، نوعی از عدالت است، از حضرت علی (ع) نقل شده است که «عدالت هر چیزی را در جای خود می‌نهد» (العدل یضع الامور مواضعها- نهج البلاغه، حکمت ۱۳۷) که همین معنی را می‌رساند. البته اگر قرار است امور در موضع خود قرار گیرند تا عدالت برقرار شود، این پرسش پیش می‌آید که موضع هر امری کجاست؟ پس باید مواضع امور در جایی تعریف شوند، و این مواضع از طریق حقوق مشخص می‌شوند. البته این که خود حقوق بر چه اساسی تعریف می‌شوند نیز خود جای پرسش دارد. اما در واقع تفکیک حقوق به طبیعی و اعتباری کمک می‌کند تا منشأیی غیر از اعتبار کردن ما آدمیان برای حقوق یافت شوند.

^۴. Natural Rights

^۵. Contractual Rights

است، حق تفکر دارد. گرچه در مورد گستره حقوق طبیعی در میان فیلسوفان، اجتماعی وجود ندارد و برخی آن را تا حدی بسط می‌دهند که تمامی حقوق اجتماعی مدرن را نیز در برمی‌گیرد، اما تقریباً در مورد طیف بزرگی از حقوق طبیعی اولیه مانند: حق زندگی، حق معیشت، حق ازدواج، حق سکونت و ... مناقشه‌ای وجود ندارد.¹

اما حقوق اعتباری، آن دسته از حقوقی است که از جامعه‌ای که فرد در آن به دنیا آمده و زندگی می‌کند، تبعیت می‌نماید. مثلاً حق انتخاب کردن یا انتخاب شدن برای مسئولیتهای اجتماعی و سیاسی، حق تحصیلات عالی و ... از نوع حقوق اعتباری هستند. گرچه به تدریج و به علت اهمیت برخی حقوق اجتماعی، مواردی از این حقوق به عنوان حقوق عام بشری مورد پذیرش متفکران و سیاستگذاران جوامع مختلف قرار گرفته است. در اینجا، بدون نیاز به ورود به حوزه حقوق اعتباری، می‌توان نشان داد که نقض قاعده کارایی نقض حقوق طبیعی افراد جامعه است و بنابراین اگر عدالت، به معنی ایفای حقوق است، نقض کارایی نیز به منزله عدم ایفای حقوق طبیعی است و بنابراین بی‌عدالتی محسوب می‌شود.

بطور خلاصه، حق زیستن، یک حق طبیعی است؛ بنابراین حق برخورداری هرچه کاملتر از لوازم و مقدمات زیستن مطلوب نیز، دنباله همان حق طبیعی است، گرچه، اگر تحقق امری حق باشد، تحقق لوازم و مقدمات آن امر نیز حق است. بنابراین حق طبیعی همه آدمیان است که از لوازم و مقدمات لازم برای یک زیستن مطلوب برخوردار باشند. ما آدمیان گرچه منفردیم یا در شهرها و جوامع مختلف بسر می‌بریم، اما همگی در یک محیط مشترک بزرگ - یعنی مجموعه نظام طبیعی کره زمین - زندگی می‌کنیم که هر تأثیری بر این محیط مشترک بگذاریم، تأثیری است که بر همگان نهاده‌ایم، گرچه ممکن است ناچیز، غیرقابل مشاهده یا اندازه‌گیری باشد.

«بروندادها»²، آثاری هستند که فعالیت فرد یا واحد اقتصادی بر دیگران می‌گذارد. دودی که کارخانه‌ای در محیط می‌پراکند، برونداد منفی آن برای دیگرانی است که در آن

¹ Mack, Erick, "Hart on Natural and Contractual Right", *Journal of Philosophical Studies*, Springer Netherlands, (1976), pp:238-258.

² Externalities

ناحیه زیست می‌کنند. هوای لطیفی که از باغچه یک خانه به همسایگان می‌رسد، برون‌داد مثبت این خانواده برای همسایگان است. اما در کل نظام زیستی زمین، به‌عنوان یک واحد اقتصادی بزرگ، برون‌داد وجود ندارد. هر اقدامی در زمین انجام شود آثار مثبت و منفی آن در زمین و برای کل ساکنان آن باقی می‌ماند. بنابراین در کره زمین، عملی نیست که انجام شود و بتوان گفت اثری بر دیگران ندارد؛ زیرا عملی نیست که انجام شود و هزینه نداشته باشد، گرچه ممکن است فرد انجام دهنده، متوجه یا متحمل هزینه آن نشود.

در چنین محیطی، حق طبیعی همه انسانها - چه آنان که اکنون زنده‌اند و چه آنان که در آینده به دنیا می‌آیند- آن است که از زیستی مطلوب برخوردار باشند و برای دستیابی به زندگی مطلوب، حق آنان است که از لوازم و مقدمات آن زیستن مطلوب برخوردار باشند. اگر بطور بالقوه افراد بتوانند با چهار ساعت کار روزانه به زیستی مطلوب دست یابند، این حق آنان است که فقط چهار ساعت کار کنند تا به زندگی مطلوب دست یابند و نه بیشتر. پس اگر کسی (فردی یا نهادی همچون دولت) بدون آنکه منافع بیشتری به آنان بدهد، شرایطی را فراهم آورد که افراد برای زیستن مطلوب مجبور شوند روزانه هشت ساعت کار کنند، او نیمی از حق آنان را در دستیابی به زندگی مطلوب، ضایع کرده است و بدین ترتیب مرتکب بی‌عدالتی شده است.

در یک کلام کارایی؛ یعنی تحمیل حداقل هزینه لازم برای زیستن مطلوب. می‌دانیم که موضوع اقتصاد، تخصیص منابع کمیاب بین نیازهای بیشمار است. پس موضوع، تنها در حوزه منابع کمیاب مطرح است. آن کس که در حوزه منابع کمیاب، کارا عمل نمی‌کند، تنها خود را متحمل هزینه‌های غیر ضروری نکرده است؛ بلکه به حکم آن که او در یک واحد اقتصاد بزرگ به نام کره زمین زندگی می‌کند، هزینه‌هایی بر دیگران نیز تحمیل می‌کند و زیستن مطلوب آنان را پرهزینه‌تر می‌سازد، بنابراین حق طبیعی دیگران برای زیستن مطلوب را مخدوش می‌کند؛ مثالهای فراوانی برای این موضوع می‌توان ذکر کرد. شاید مسئله ناکاراییهای مربوط به تصمیمات عمومی نیازی به توضیح نداشته باشد. مثلاً روشن است که وقتی مدیر یک نهاد دولتی، ناکارا عمل می‌کند، هزینه‌های غیر ضروری به مالیات دهندگان

تحمیل می‌کند و حق زیستن مطلوب آنان را تا حدودی مخدوش می‌سازد. اما این نکته در مورد فعالیت‌های خصوصی نیز صادق است.

یک بنگاه اقتصادی را که یک کالای خصوصی مانند اتومبیل تولید می‌کند، در نظر بگیریم. درست است که اگر فعالیت این بنگاه ناکارا باشد، هزینه‌های تولید خودش بالا می‌رود و سود کمتری می‌برد اما در عمل این ناکارایی بر جامعه نیز تحمیل خواهد شد. اگر بنگاه یاد شده انحصارگر باشد روشن است که ناکارایی اش را به صورت قیمت‌های بالاتر برای کالایش بر خریداران تحمیل می‌کند، بنابراین خریدارانی که برای زیستن مطلوب خود نیاز به اتومبیل دارند اکنون باید قیمت بالاتری برای آن بپردازند. اما حتی اگر بنگاه یاد شده در بازار رقابتی فعالیت کند، چه می‌شود؟ در نگاه اول می‌گوییم به علت ناکارایی، هزینه‌هایش از سایر بنگاه‌های رقیب بالاتر می‌رود، بنابراین سود کمتری می‌برد و یا حتی زیان می‌کند. اما باید توجه داشت که این کاهش سود یا افزایش زیان در عمل و در مرحله نهایی به جامعه یا محیط بزرگتری که واحد اقتصادی در آن فعالیت می‌کند تحمیل خواهد شد، بنابراین در عمل هزینه دستیابی به زیستن مطلوب برای سایرین را نیز افزایش می‌دهد.

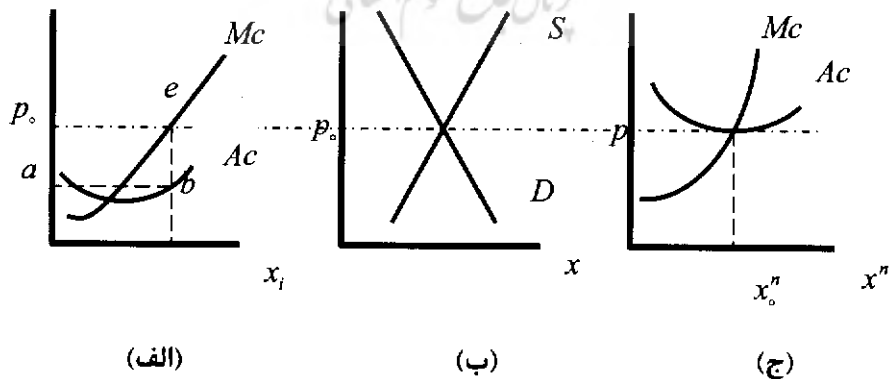
برای روشن شدن موضوع از ابزارهای تحلیلی مرسوم اقتصاد خرد می‌توان کمک گرفت. بازار کالای x را در نظر می‌گیریم که n بنگاه در آن مشغول تولید هستند. با توجه به شکل (۱)، فرض می‌کنیم که نمودار (ب) بیانگر عرضه و تقاضا و قیمت تعادلی کالای x باشد. همچنین فرض می‌کنیم $(n-1)$ بنگاه دارای توابع هزینه متوسط و نهایی یکسان باشند (نمودار الف) و تنها بنگاه n ام توابع هزینه‌اش متفاوت و به صورت نمودار (ج) باشد. روشن است که بنگاه n ام کالای x را با هزینه‌ای بالاتر از $n-1$ بنگاه دیگر تولید می‌کند. در واقع بنگاه n ام نیز باید هر مقدار کالای x را مانند سایر بنگاه‌ها با هزینه‌های کمتر از وضعیت فعلی آن تولید کند. به دیگر سخن، بنگاه x اکنون به صورت ناکارا تولید می‌کند؛ چرا که نمودارهای هزینه‌های بنگاه‌های دیگر نشان می‌دهد که تکنولوژی کنونی تولید اجازه می‌دهد که منحنی‌های هزینه را پایین‌تر بیاورد و اگر بنگاه n چنین نمی‌کند به معنی آن است که تولید فعلی‌اش ناکارا است؛ یعنی هر مقدار تولید را پر هزینه‌تر از آنچه که لازم است تولید می‌کند.

با توجه به نمودار (ب) که بیانگر بازار کالای x است، قیمت تعادلی در p_0 برقرار می‌شود. با توجه به قیمت p_0 ، هر یک از $n-1$ بنگاه، که گیرنده قیمت هستند، به اندازه x_0 از کالا x تولید می‌کنند (نمودار الف). با توجه به منحنی هزینه نهایی بنگاهها، هر یک از $n-1$ بنگاه به اندازه چارگوش $abep_0$ سود می‌برد. با توجه به این که بنگاهها گیرنده قیمت هستند، در واقع فرض شده است که بازار، رقابتی است و بنابراین لازم است بپذیریم به علت رقابتی بودن بازار و وجود سود اضافی $abep_0$ برای هر بنگاه، بنگاههای دیگری انگیزه پیدا می‌کنند که وارد بازار x شوند و این روند ادامه می‌یابد تا قیمت به حدی کاهش یابد که سود اضافی بنگاهها صفر شود. اما اکنون برای سادگی فرض می‌کنیم که در وضعیت کنونی هم- که سود اضافی وجود دارد- تعداد بنگاهها به اندازه‌ای زیاد است که نتوانند انحصاری عمل کنند، بنابراین قیمت از طریق تقاطع عرضه و تقاضا تعیین می‌شود. همچنین فرض می‌کنیم به هر دلیلی (مثلاً ممانعت دولت از تأسیس بنگاههای جدید در بازار x)، بنگاههای جدید نمی‌توانند وارد بازار x شوند؛ بنابراین سود فعلی برای بنگاههای موجود باقی می‌ماند. بنابراین در حالیکه هر یک از $n-1$ بنگاه، سودی برابر $abep_0$ می‌برند، سود بنگاه n ام صفر است؛ چرا که این بنگاه برای آن که x_0 واحد از کالای x را با هزینه ax_0^n تولید کند، آن را با هزینه $p_0 x_0^n$ تولید کرده است (نمودار ج). درست است که در ظاهر، این بنگاه n ام است که سود $abep_0$ را از دست داده است؛ اما در واقع این بنگاه، کالای x را به اندازه $abep_0$ واحد گران‌تر از سایر بنگاهها تولید کرده است، درحالی که می‌توانست ارزان‌تر تولید کند، و این هزینه اضافی عملاً از مجموعه منابع کمیاب جامعه صرف شده است.

بالتر بودن هزینه تولید برای بنگاه n ام در ظاهر تحمیل فشار هزینه‌ای بر خود بنگاه n ام است. اما در نگاه نهایی، این هزینه بر جامعه تحمیل می‌شود. وقتی بنگاه n کالای x را با هزینه بیشتری تولید می‌کند؛ یعنی که عوامل تولید بیشتری- در مقایسه با سایر بنگاهها- برای تولید x بکار می‌برد. کاربرد عوامل تولید بیشتر، درجای خود به معنی فشار بیشتر بر منابع، امکانات و مواهب موجود در جامعه است. پس بخشی از منابع و مواهب و امکانات موجود جامعه به گونه‌ای غیر لازم صرف تولید x شده است. در واقع این عوامل تولید اضافی باید در تولید کالاهای دیگری بکار می‌رفت که اکنون چنین نشده است. پس جامعه

اکنون برای رسیدن به زیست مطلوب خود اندکی بیشتر باید هزینه صرف کند و این یعنی پرهزینه‌تر کردن یک حق طبیعی برای افراد (امروزی یا آینده) جامعه که با عدالت منافات دارد. ذکر این نکته ضروری است که ممکن است در نگاه اول چنین به نظر برسد که بالاتر بودن هزینه‌های یک بنگاه تأثیری روی کمیابی منابع در کل جامعه ندارد. باید توجه داشت که هر عامل تولیدی که قیمت داشته باشد؛ یعنی کمیاب است و افزایش استفاده از آن، هرچند ناچیز، بر کمیابی آن می‌افزاید. از سوی دیگر اگر در مثال یاد شده به جای یک بنگاه فرض می‌کردیم که تعداد n بنگاه دارای توابع هزینه بالاتر از سایرین باشند، آنگاه فشار بر عوامل تولید کمیاب آشکارتر می‌شد. یا حتی وقتی فرض کنیم تمام $n-1$ بنگاه، هزینه‌ای بالاتر و فقط یک بنگاه هزینه‌ای پایین‌تر (کارا) دارد، آنگاه همان نتایج با شدت قابل توجه تری بدست می‌آید. در واقع اگر بالاتر بودن غیرلازم هزینه‌های $n-1$ بنگاه موجب کمیابی منابع و نیز پرهزینه‌تر شدن زیستن مطلوب افراد جامعه شود؛ بنابراین با حق طبیعی افراد جامعه برخورد داشته و در نتیجه خلاف عدالت است، این موضوع برای تک تک بنگاهها نیز صادق است. اگر تحقق امر مطلوبی، حق است، تحقق لوازم آن امر نیز حق است و برعکس. بنابراین، تحقق کارایی اقتصادی، تحقق عدالت نیز می‌باشد که در اقتصاد؛ این بخش از عدالت را عدالت تخصیصی نام نهاده‌اند.

شکل ۱. هزینه‌های ناکارایی یک بنگاه



همانگونه که پیشتر ذکر شد، از دیدگاه نظری، جامعه هنگامی با عدالت فراگیر مواجه است که هرگونه عدالت تخصیصی و توزیعی در آن برقرار باشد؛ چرا که فقدان عدالت تخصیصی (یا کارایی) نیز در واقع نوعی مخدوش کردن حقوق طبیعی افراد جامعه (فعلی و آیندگان) است.

اما البته از نظر علم اقتصاد مرسوم، در یک اقتصاد آزاد بازاری نمی‌توان به گونه‌ای عمل کرد که همزمان و الزاماً عدالت برقرار شود. اگر بر عدالت تخصیصی متمرکز شویم، هیچ تضمینی نیست که نتیجه بدست آمده، متضمن عدالت توزیعی نیز باشد و برعکس، تمرکز بر عدالت توزیعی، می‌تواند ما را از عدالت تخصیصی دور کند. علم اقتصاد مرسوم، تمام توجه خود را به عدالت تخصیصی معطوف می‌کند. گرچه نباید از نظر دور داشت که تقریباً همه متفکرین بزرگ اقتصاد، وجود سطح معقولی از عدالت توزیعی را برای کارکرد درست یک نظام اقتصادی آزاد، لازم می‌دانند. چرا که فرض استقرار دولت حداقل کلاسیکی، فرض اعمال کارآمد قانون از سوی این دولت (در واقع تمکین جدی قانون از سوی افراد) و فرض کاربرد جدی حقوق مالکیت خصوصی و در پی آن همکاری جدی افراد جامعه (به عنوان طرفهای فرآیند مبادله)، مستلزم سطح لازمی از مشروعیت نظام سیاسی حاکم است که بدون سطح لازمی از عدالت توزیعی تحقیق نمی‌پذیرد.

این نکته نیز لازم به ذکر است که تجربه‌های بشری فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد جوامعی که توجه اصلی آنها بر عدالت تخصیصی بوده است و همه شرایط را برای تحقق آن فراهم آورده‌اند، در بلندمدت به سوی عدالت توزیعی نیز حرکت کرده‌اند. اما تقریباً هیچ تجربه بشری وجود ندارد که نشان دهد جامعه‌ای با تمرکز صرف بر عدالت توزیعی، توانسته باشد، در بلندمدت به عدالت تخصیصی نیز دست یابد.^۱

از منظر عدالت توزیعی، می‌توان سه برخورد کلی را با عدالت، از سوی اقتصاددانان ملاحظه کرد. دسته نخست، اقتصاددانان رفاهی یا فایده‌گرایان هستند. آنان معتقدند که توزیع درآمد باید بگونه‌ای باشد که رفاه کل جامعه حداکثر شود. در این رویکرد این احتمال نیز

^۱ برای بحث مبسوط در این باره بنگرید به:

- میلتون فریدمن و رز فریدمن، *آزادی انتخاب* (۱۹۸۰)، ترجمه حسین حکیم زاده جهرمی، نشر پارس، تهران، (۱۳۷۷).

وجود دارد که همزمان با افزایش رفاه کلی جامعه، رفاه فقرا کاهش یابد. آنچه برای این رویکرد اهمیت دارد، مجموع رفاه جامعه است.^۱

برخورد دیگر با عدالت را می‌توان از سوی اقتصاددانان طرفدار عدالت رالزی یا طرفداران انصاف ملاحظه کرد. «رالز»^۲، فیلسوف سیاسی معاصر، تئوری عدالت خود را بر مبنای ساده انصاف^۳ ارائه کرد. بطور خلاصه انصاف نیز از نظر او همان مفهوم ساده برابری را دارد. او معتقد بود برای برقراری عدالت لازم است در هرگونه تصمیم‌گیری و عمل اجتماعی و نیز وضع قانون و سیاستگذاری، اصل برابری را رعایت کنیم. او قاعده برابری را از نوعی نظریه قرارداد اجتماعی استخراج می‌کند.^۴ اما قرارداد اجتماعی مورد نظر او از نوع قرارداد اجتماعی روسو^۵ نیست. در قرارداد اجتماعی روسو، جامعه در وضعیت موجود، تصمیم به برقراری یک قرارداد اجتماعی می‌گیرد. اما رالز، قرارداد اجتماعی‌اش را در وضعیتی معرفی می‌کند که افراد هنوز به دنیا نیامده‌اند و اطلاعی از موقعیت آینده خویش در این دنیا ندارند. بر این اساس رالز نشان می‌دهد که حاصل این قرارداد اجتماعی تنها یک اصل است و آن نیز اصل برابری است. از نظر رالز، عدالت به معنی انصاف، زمانی محقق می‌شود که در دو حوزه قدرت و ثروت، برابری برقرار شود. در حوزه قدرت، همه افراد در موقعیت فردی خود و از این دیدگاه که فردی هستند از اعضای جامعه، باید دارای قدرت برابر باشند. هیچ فردی نباید قدرتی بیش از فرد دیگر داشته باشد. اما البته مدیریت جامعه مستلزم سطح بندی قدرت است. رالز اجازه می‌دهد که مناصب و موقعیتهای حقوقی افراد، دارای قدرتهای متفاوتی باشند. مثلاً قدرت

^۱. برای اطلاع گسترده تر از این دیدگاه رجوع کنید به:

- ریچارد ماسگریو و پکی ماسگریو، *مالیه عمومی در تئوری و عمل*، ترجمه مسعود محمدی و یدالله ابراهیمی فر، چاپ اول، تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، جلد اول، ۱۳۷۲.

^۲. John Rawls، یکی از بزرگترین فیلسوفهای سیاسی قرن بیستم (۲۰۰۲-۱۹۲۱) است. دو کتاب اصلی او به نامهای «تئوری عدالت» (A Theory of Justice) و «عدالت به مثابه انصاف» (Justice as Fairness)، نظریه جذاب او را دریاب عدالت بیان می‌کند.

^۳. Fairness

^۴. Rawls, J. *Theory of Justice*, (Cambridge, Massachusetts, 1971).

^۵. برای اطلاع مبسوط از قرارداد اجتماعی روسو بنگرید به:

- ژان ژاک روسو، *قرارداد اجتماعی یا اصول حقوق سیاسی*، ترجمه غلامحسین زیرک‌زاده، تهران: نشر چهر، ۱۳۳۵.

پلیس یا قاضی می‌تواند بیش از قدرت یک فرد عادی باشد، به شرطی که این برتری قدرت مربوط به منصب پلیس باشد نه فردی که در این منصب قرار گرفته است. همچنین لازم است همه افراد در کسب منصبها و موقعیتهای حقوقی دارای فرصت برابر باشند. در چنین شرایطی قدرت افراد از منظر فردی آنها، برابر است و آنان در کسب منصبها و موقعیتهای حقوقی دارای قدرت نابرابر نیز دارای فرصت برابر می‌باشند.

درباره برقراری عدالت به معنی انصاف در ثروت نیز رالز نشان داد که بطور کلی لازم است ثروت افراد نیز برابر باشد. اما در عالم واقعی، اگر ثروتها برابر باشد، بسیاری از فعالیتها و خلاقیتها - که برای همه مفید خواهد بود- در جامعه انجام نخواهد شد. بنابراین ناچار از پذیرش حدی از نابرابری هستیم. در این مورد و با تکیه بر همان قاعده انصاف، نابرابری ثروت تا حدی با قاعده انصاف سازگار است که موقعیت پایین‌ترین قشرهای جامعه را بهتر کند. در واقع از نظر عدالت رالزی، شرط لازم برای منصفانه بودن یک سیاست اقتصادی آن است که به بهبود وضع فقرا بینجامد، صرفنظر از آن که رفاه ثروتمندان یا رفاه کلی جامعه چه تغییری می‌کند. بنابراین از دیدگاه رالز مانعی ندارد که دولت یک سیاست اقتصادی را که به نفع ثروتمندان نیز هست، اتخاذ کند اما به این شرط که حتماً رفاه فقرا را افزایش دهد.

دسته سوم، اقتصاددانان طرفدار «برابری فرصت» هستند. آنان معتقدند، عدالت زمانی محقق می‌شود که، فرصتها را برای افراد، برابر کنیم و آنگاه به نتیجه حاصل از عملکرد آزاد اقتصادی تن دهیم. نتیجه، ممکن است به نفع فقرا، به نفع ثروتمندان و یا به نفع هرکسی باشد. اما مهم این است که آنان با فرصتهای برابر آغاز کرده‌اند. در این رویکرد، افراد تنها باید در برابر عملکردی که ناشی از انتخاب خود مختارانه آنها است پاسخگو باشند و نتایج حاصل از نابرابری در توزیع امکانات و مواهب اولیه‌ای که خارج از کنترل آنها است، نباید بر آنها تحمیل شود. به دیگر سخن، افراد نباید پاسخگو و تحمل‌کننده نتایج حاصل از بخت آزمایشهای طبیعی مانند ناقص‌الخلقه به دنیا آمدن یا خسارت دیدن در زلزله یا بخت آزمایشهای اجتماعی مثل ورشکستگی ناشی از سقوط بورس یا آسیب دیدن در جنگ باشند.^۱

۱. برای بحث گسترده در این زمینه مراجعه شود به:

- جان ای رومیرو، *برابری فرصت*، ترجمه محمد خضری، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲.

در تقسیم‌بندی دیگر، عدالت به دو گونه عدالت افقی و عدالت عمودی قابل تقسیم است. عدالت افقی به معنی «برخورد برابر با افراد در موقعیتهای نابرابر» است. مثلاً دادن پاداش برابر به همه کارکنان در پایان سال، نوعی عدالت افقی است. همچنین توزیع کوپن مواد غذایی به صورت سرانه و نظایر آنها. عدالت عمودی، به معنی «برخورد نابرابر اما متناسب، با افراد در موقعیتهای نابرابر» است. مثلاً وضع مالیات تصاعدی بر درآمد، نوعی عدالت عمودی است. هرچه درآمد افراد بالاتر می‌رود، نرخ مالیات پرداختی آنها نیز افزایش می‌یابد. عدالت تخصیصی مورد نظر اقتصاد، از نوع عدالت عمودی است. اگرچه عدالت توزیعی می‌تواند از نوع عمودی یا افقی باشد.^۱

البته مفاهیم و تقسیم‌بندی‌های عدالت به آنچه آمد محدود نمی‌شود. می‌توان از انواع عدالت اجتماعی، عدالت فضایی، عدالت شخصی، عدالت آئینی و انواع دیگری از عدالت نیز گفتگو کرد. اما همه این دسته‌بندی‌ها برای نشان دادن تأثیر تغییرات مختلف، بر زندگی فردی و اجتماعی، و روابط اقتصادی و محیطی ما است. این تغییرات معمولاً به سادگی و با تصمیمات و سیاستهای گاه پیش‌پا افتاده رخ می‌دهند. مثلاً سیاستهای اقتصادی یا مکانیزم‌های مالی دولتها به راحتی حوزه‌های مختلفی از زندگی را متأثر می‌کنند که می‌تواند عادلانه یا غیرعادلانه باشد.^۲ برای نمونه، مالیاتها، عوارض و انواع هزینه‌های دولت می‌توانند به سادگی به ایجاد شکاف طبقاتی بینجامد یا نابرابریهای موجود را کاهش دهد.^۳ همچنین سیاستهای مدیریت شهری؛ بویژه در بلند مدت، پیامدهای گسترده‌ای بر نابرابری شهری برجای می‌گذارد.

۱. ریچارد ماسگریو، و پگی ماسگریو، *مالیه عمومی در تئوری و عمل*، ترجمه مسعود محمدی و یدالله ابراهیمی فر، (تهران،

سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳۷۲)، ص ۳۱۴.

۲. نفیسه مرصوصی، «تحلیل فضایی عدالت اجتماعی در شهر تهران»، *ماهنامه پژوهشی، آموزشی شهرداریها*، ۱۳۸۳، ص ۹۱.

۳. عبدالحسین ساسان و همکاران، *پیشین*، ص ۲۷.

کاتالاکسی، یک هویت خود پدیدار

هنگامی که به اقتصاد یک خانوار یا یک بنگاه می‌نگریم، با سازمان معین و از قبل طراحی شده‌ای که دارای اهداف شناخته شده‌ای است روبه‌رو هستیم. چنین سازمانی معمولاً مجموعه‌ای از انتخابها را پیش‌رو دارد که براساس منطق عقلانی و با اتخاذ بهترین ابزارها و روشها به سوی دستیابی به آنها حرکت می‌کند. اما در مورد بازار و یا فضای وسیع‌تر از یک بنگاه، مثلاً اقتصاد ملی و کلان، نه تنها چنین سازمانی وجود ندارد؛ بلکه مجموعه و شبکه‌ای از اقتصادهای کوچک وجود دارد که این شبکه به صورت از پیش تعریف شده یا آگاهانه و با اهداف معین، پدید نیامده است. در این صورت ما دیگر با «انتخاب» رو به‌رو نیستیم؛ بلکه با «مبادله» مواجهیم.^۱

فریدریش آگوست فون هایک، فیلسوف و اقتصاددان مکتب اتریشی و برنده جایزه نوبل اقتصاد در سال ۱۹۷۴، برای اولین بار واژه‌ی کاتالاکسی را برای توصیف نظم بازار بکار برده است.^۲ هایک ریشه‌ی این واژه را از کلمه یونانی *katallassein* یا *katallattein* که دارای مفاهیمی همچون «تغییر از دشمنی به دوستی» و یا «پذیرش عضویت فرد در جامعه» اقتباس نموده است.^۳

هایک اعتقاد داشت که نمی‌توانیم نظم «بازار» را - همان گونه که در مورد یک واحد یا بنگاه اقتصادی مشخص عمل می‌کنیم - با واژه «اقتصاد» تعریف کنیم. او معتقد بود که بازار، یک کاتالاکسی است؛ زیرا از انبوهی از اهداف منفرد مربوط به مشارکت کنندگان در آن بوجود آمده است و نظم بازار نه تنها بر هدف معینی استوار نیست؛ بلکه متکی بر عمل متقابل شرکت کنندگان در بازار است. عمل متقابلی که مبنای آن مبادله‌ی دو طرفه است. در فرآیند

1. N. Barry, "The Traditional of Spontaneous Order", *Literature of Liberty*, (1982), p. 45.

2. Fredrich Agust Von Hayek, *Law Legislation and Liberty*, Vol. 2, (University of Chicago Press, 1976), pp. 108-199.

3. Fredrich Agust Von Hayek, *The Fatal Conreit*, The Collected Works of F. A. Hayak. Vol.1, (1988), pp. 97-98.

مبادله، افراد ناآگاهانه و تنها با دنبال کردن اهداف و منافع فردی در ایجاد نظم غیرقابل پیش‌بینی شرکت کرده و در تعامل و مبادله با یکدیگر قرار می‌گیرند.^۱

هایک همانند اسمیت (۱۹۳۷) و فریدمن (۱۹۹۶)، به نامرئی بودن بازار اعتقاد داشت و معتقد بود که مداخله در کاتالاکسی - که یک نظم خود انگیخته است - می‌تواند اثرات نامطلوبی داشته باشد. وی اعتقاد داشت که علم اقتصاد جدید می‌خواهد با کاتالاکسی همان گونه رفتار نماید که با یک بنگاه اقتصادی رفتار می‌کرده و این همان خطای جدید علم اقتصاد است.^۲

بطور کلی هایک کاتالاکسی را چنین تعریف می‌کند: شبکه‌ای از فعالیتهای اقتصادی (مثلاً خانوارها، بنگاهها و...) که از درون فرایند مبادله میان افراد و واحدهای انفرادی که صرفاً در پی اهداف و منافع انفرادی خود هستند، پدیدار می‌شود. این شبکه، محصول رشد خود انگیخته‌ای از فعالیتهای منفرد است که بدون طراحی و هدف از پیش تعیین شده‌ای پدیدار می‌گردد.^۳

بر این اساس می‌توان چند معیار یا شاخص اصلی برای تشخیص کاتالاکسی از سایر پدیده‌ها، بر شمرده. نخست اینکه از مجموعه‌ای از واحدهای کوچک و منفرد تشکیل شده باشد. دوم اینکه آگاهانه ایجاد نشده و از قبل قابل پیش‌بینی نباشد. سوم اینکه حاصل فرایند مبادله و تعامل خود انگیخته این مجموعه واحدهای کوچک باشد. چهارم اینکه فعالیت واحدهای سازنده کاتالاکسی معطوف به کسب منافع انفرادی - که هر یک نیز از دیگری متمایز است - باشد. و سرانجام (پنجم) اینکه «امکان» مبادله برای تمام این فعالیتهای کوچک وجود داشته باشد.^۴

اگر، همانگونه که هایک تأکید کرده است، بازار را به عنوان نمونه منحصر به فرد کاتالاکسی در نظر بگیریم، با توجه به عناصر سازنده بازار، می‌توان انتظار داشت که یک

1. Fredrich Agust Von Hayek, "Kinds of Order in Society", *New Individualist Review*, (1964), p. 3.

2. E. Richard Wagner, *Choice, Catalaxy, Just Taxation, Contracting Architectonics for Fiscal Theorizing*, (1983), pp.25-40.

3. N. Barry, *Op. Cit.*, (1982), pp.57-60.

4. Kareni Vaughn, "Hayek's Implicit Economics: Rules and the Problem of Order", *Review of Austrian Economics*, Kluwer Academic Publishers, (1999), pp. 129-144.

کاتالاکسی دارای پنج عنصر(جزء) اصلی باشد: منافع (کالا و خدمات)، هزینه (قیمت)، بازیگران (طرفین مبادله)، «محیط» و مهمتر از همه «فرایند مبادله» (رنانی^۱ ۱۳۸۵)؛ به عبارت دیگر هر کاتالاکسی نیازمند محیطی (جغرافیایی و نهادی) است که در آن بازیگران- یا طرفین مبادله یا همان خریداران و فروشندگان- با هم تعامل دارند. این محیط می تواند مکان حقیقی مانند بازارچه‌ها یا ورزشگاهها، یا محیط‌های مجازی؛ مثل شبکه‌های الکترونیکی و یا شرایط و قواعد دیگر نظیر شرایط قانونی، حقوق، ساختارهای نهادی و سایر ترتیبات اجتماعی باشد. در واقع «محیط»، شامل بیشتر مؤلفه‌های یاد شده می‌شود. در این محیط، اصلی ترین سازوکاری که بازیگران را به هم پیوند می‌دهد «مبادله» است. در هر مبادله منافی به صورت کالا یا خدمت بین طرفین مبادله می‌شود. هر مبادله نیز هزینه‌هایی، به شکل قیمت‌های پرداختی، برای طرفین در بر دارد. اما همانگونه که «هایک» تأکید کرده است، عنصر محوری و در واقع روح شکل دهنده به هر کاتالاکسی «مبادله» است.

به دیگر سخن، آنچه باعث می شود این مجموعه اجزا و عناصر بازار در پیوند و تعامل با یکدیگر قرار گیرند، و ماهیت و پدیده جدیدی به نام «کاتالاکسی» را پدید آورند، «مبادله» است. در واقع بدون وجود مبادله، عناصر سازنده بازار، وجود مستقلی دارند و آنچه همانند «روح»، کالبد کاتالاکسی را به حرکت در می آورد و آن را به پدیده ای جدید و خودانگیخته تبدیل می کند، «مبادله» است. بر این اساس می‌توان مجموعه اجزای سازنده کاتالاکسی (غیر از مبادله) را به عنوان ساختار کاتالاکسی شناخت و عنصر پیونده دهنده این اجزا؛ یعنی مبادله، را به عنوان سازوکار کاتالاکسی در نظر گرفت.

شهر به عنوان مصداق کاتالاکسی

شهر یکی از کهن‌ترین و بارآورترین دستاوردهای بشر است. تاریخ شهرنشینی به چهار هزار سال قبل از میلاد مسیح بازمی‌گردد. نخستین شهرهای بشری در ناحیه‌ای که تحت عنوان «هلال حاصلخیز»^۲، از دره نیل تا جلگه آبرفتی رودخانه‌های دجله و فرات امتداد یافته

^۱ محسن رنانی، «عدالت در خدمت کاتالاکسی»، شرق، شماره ۱۹، اردیبهشت ۱۳۸۵.

^۲ یا هلال خصیب (Fertile Crescent).

است، شکل گرفته‌اند.^۱ در مورد شهر مفاهیم بسیاری وجود دارد. از آن جمله شهرک، منطقه مادر شهر، بزرگ شهر و نظایر آن. آنچه در این جا از شهر مراد می‌شود، مجموعه‌ای خود انگیخته و تکامل یابنده و خود مختار از آدمیان و سازمانها و تعاملات نهادینه شده مربوط به آنها است که البته ممکن است از سوی حکومت نیز قواعدی بر آن تحمیل شود. حتی ممکن است برخی شهرکها یا شهرهای جدید به صورت طراحی شده از سوی دولتها بوجود آیند یا حتی برخی از آنها بطور رسمی در تقسیمات کشوری و اسناد و تقسیمات فرعی ایالات، استانها یا حکومتهای ملی، شهر محسوب نشوند.^۲ وجود این گونه استثناها یا تعاریف اعتباری، هیچ خدشهای به این اندیشه وجود یک هویت طبیعی تاریخی تکامل یابنده به نام شهر وارد نمی‌کند.

آنچه در واقعیت تاریخی رخ داده این است که آرام آرام و با گذر زمان و به دلیل گسترده شدن جمعیت و خانوارها و افزایش نیازها و فعالیتهای آنان، مراکز تجمع جمعیتی پدیدار شدند که با قاعده‌مند شدن شیوه‌های تعامل در آنها، به شکل شهر درآمدند. البته در گستره بلندی از تاریخ و در بسیاری از مناطق جهان، شهرها یا به صورت باغ شهرهای مبتنی بر کشاورزی بودند یا به صورت مراکز بازرگانی و داد ستد مازادهای کشاورزی مناطق اطراف. پس از کشف باروت و به سبب شروع انقلاب صنعتی و گسترش ابداعات صنعتی، بسیاری از شهرها ماهیت صنعتی به خود گرفته و شهرهای صنعتی پدیدار شدند. البته امروزه آنچه که از شهر در ذهن ما تداعی می‌گردد با آنچه که در طول تاریخ به عنوان شهر شناخته شده است، فاصله زیادی دارد.

در مورد پیدایش شهر، نظریه های متعددی وجود دارد. اما در تمام نظریه های مربوط به پیدایش شهر، آنچه به چشم می‌خورد این است که شکل گیری شهر حاصل فرایند از قبل پیش‌بینی شده‌ای نبوده است و شهر پدیده‌ای است که در تعامل میان عناصر شکل دهنده آن

^۱ فرانک سیف الدینی، *میانی برنامه ریزی شهری*، (تهران، انتشارات آپژ، ۱۳۸۱)، ص ۱۰۱.

^۲ شاداب مظاهری‌نیا، «ارزیابی توان و توازن مناطق مختلف شهر اصفهان در ارائه خدمات شهری»، *پایان نامه کارشناسی ارشد*، دانشکده علوم اداری و اقتصاد - دانشگاه اصفهان، (۱۳۸۴)، صص ۶۵-۴۰.

پدیدار شده است. مثلاً طبق نظر فوستل دو کولانژ^۱ مورخ فرانسوی، اولین گام برای شکل‌گیری شهر، مدنیت اولیه بوده در حالی که سینجر^۲ مسئله پیدایش شهر را مبتنی بر برآوردن نیازهای اولیه و معیشتی می‌داند.^۳ از نظر ابن خلدون نیز مبنای شکل‌گیری شهر تجمل‌گرایی افراد عنوان شده است.^۴ اما نکته اصلی این است که آنچه در غالب نظریه‌های مربوط به پیدایش شهر می‌توان دید، این است که شکل‌گیری شهر فرایندی از پیش طراحی شده‌ای نبوده است.

برای مقاصد تحلیلی این نوشتار می‌توان، به گونه‌ای مختصر، موضوع را از زاویه شکل‌گیری اولیه شهر بررسی کرد. شهرها معمولاً با سکونت تدریجی افراد و خانوارها در یک مکان شکل می‌گیرند. نخست تعدادی از افراد یا خانوارها به جستجوی مکانی مناسب برای سکونت خود و ایجاد سرپناه زندگی و نیز فعالیت برای معیشت خود، می‌پردازند. آرام آرام - و در طول زمان - افراد، خانوارها و حتی گروه‌های اجتماعی جدیدی به آنها می‌پیوندند و به تدریج مجموعه گسترده‌ای از افراد، خانوارها و واحد‌های اجتماعی شکل می‌گیرند. همین که این گروه‌های جمعیتی ماهیت گروه‌های اجتماعی را به خود گرفتند، می‌پذیرند که اقتضائات عضویت در اجتماع را رعایت کنند. وقتی مناسبات این گروه‌های اجتماعی، گسترده، متنوع و پیچیده شد، شهر شکل گرفته است.

در واقع هریک از افراد یا خانوارهای شهر، با اهداف مشخص و معینی، زندگی و کار در شهر را بر می‌گزینند. اما از تجمع، همکاری و ارتباط متقابل این واحد‌های منفرد، به تدریج هویت جدیدی شکل می‌گیرد که اهداف، کارکردها و ساز و کارهای ویژه خود را دارد. این هویت جدید چیزی است که در آغاز، مورد نظر هیچ یک از افراد یا خانوارهای تجمع‌کننده نبوده است. اما شهر به عنوان یک هویت جمعی خود انگیخته، پس از آن که شکل گرفت، کارکردها و سازوکارهای ویژه خود را شکل خواهد داد.

۱. Fustel de Coulange

۲. Poul Singer

۳. پل سینجر، اقتصاد سیاسی شهرنشینی، ترجمه مهدی کاظمی بیدهندی و فرخ حسامیان، (نشر ایران، ۱۳۵۸)، ص ۱۴.

۴. عبدالرحمن ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۳).

اگرچه مهمترین مصداقی که برای بیان کاتالاکسی توسط خود هاید مطرح شد، «بازار» بوده است، اما می‌توان با بررسی ویژگیها و نیز اجزا و عناصر تشکیل دهنده هر کاتالاکسی (محیط، بازیگران، منافع، هزینه‌ها و مبادله) پدیده‌های دیگری، از جمله شهر را هم به عنوان مصداق کاتالاکسی شناسایی کرد. بطورکلی با توجه به اجزای ذکر شده برای کاتالاکسی اگر محیط را اعم از فیزیکی یا مجازی، همان مجموعه فضاهای کالبدی و مناسبات نهادی شهری در نظر بگیریم، و بازیگران را افراد، سازمانها، نهادها و مؤسسات فعال در شهر، آنگاه مجموعه فرصتها، خدمات و امکانات موجود در شهر را می‌توان به عنوان منافع موجود در آن در نظر گرفت. منافعی که ساکنان شهر پی در پی به مبادله آنها می‌پردازند و برای دریافت هر یک از منافع یاد شده نیز حاضرند وقت، نیروی جسمی یا فکری، تواناییهای عاطفی یا هنری خویش و نظایر آنها را صرف کنند. بر این اساس، شهر دارای اجزای یک کاتالاکسی است.

اما از نظر ویژگیهای کاتالاکسی نیز می‌توان شهر را مورد بررسی قرار داد. شهر، هویتی است متشکل از تعداد زیادی فرد یا واحد اقتصادی و اجتماعی کوچک، مانند خانوارها، بنگاهها و سایر نهادهای اجتماعی - که هر یک دارای اهداف خاص خود هستند و به شیوه ویژه خود نیز در پی دستیابی به آن اهدافند. همچنین تمامی مناسبات موجود در شهر نیز از طریق نوعی فرایند مبادله - مانند مبادله داراییها، تواناییها، عواطف، جاذبهها، ارزشها، اندیشه‌ها و نظایر آن - شکل می‌گیرد. به همین ترتیب شهر از آغاز شکل‌گیری و به خودی خود دارای هدف و برنامه نیست. مثلاً هیچگاه افراد و واحدها از آغاز با هدف مشترک مشارکت در تولید انبوه زباله یا دود یا ایجاد ترافیک، شهر را برای سکونت بر نمی‌گزینند و این پدیده‌ها نیز از نتایج طبیعی و ناخواسته تشکیل هر شهر است. افراد یا بازیگران براساس خواسته‌ها و تمایلات مشخص و متمایزی، و با برنامه ای شخصی، وارد شهر می‌شوند. در واقع هر یک از افراد یا خانوارها با هدف قبلی و مشخصی مثل کار، زندگی و غیره، حضور، فعالیت یا سکونت در شهر را برمی‌گزینند. اما آرام آرام از تجمع همکاری و ارتباط متقابل آنها، دستاوردهای ناخواسته ولی واقعی مانند تولید انبوه زباله و فاضلاب، ایجاد آداب و رسوم فرهنگی و مذهبی، پدیداری قاچاق، بزهکاری، دزدی، پیدایش بخش فقیرنشین و غنی نشین،

شکل‌گیری انواع انجمنهای فرهنگی، مذهبی، خیریه، ورزشی و غیره- نیز شکل می‌گیرد. این دستاوردها که محصول خودانگیخته روابط و در واقع مبادله میان بازیگران و اجزای شهر است به صورت هدف مشخص و از قبل طراحی شده‌ای نبوده است؛ بلکه محصول و دستاورد خود انگیخته و طبیعی مدنیت و شهرنشینی می‌باشد. بنابراین از نظر ویژگیها نیز شهر می‌تواند مصداق کاتالاکسی قلمداد شود.

همانگونه که هایک در مورد کاتالاکسی بازار گفته است، ساز و کار اصلی ایجاد این نظم خود انگیخته، نه «انتخاب»، بلکه «مبادله» می‌باشد. این مسئله در مورد شهر نیز مصداق دارد. البته افراد هنگام تصمیم‌گیری در مورد محل سکونت، نحوه ساخت و ترکیب محل سکونت خود و نظایر این موارد، با مسئله انتخاب روبه‌رو هستند، اما شکل‌گیری کاتالاکسی شهر، نه حاصل انتخابهای انفرادی افراد؛ بلکه حاصل مبادله بین آنهاست (که در راستای تأمین منافع و اهداف انفرادی آنها انجام می‌شود). طیف گسترده‌ای از مبادله‌های اقتصادی، اجتماعی، فکری و عاطفه‌ای بین اعضای یک شهر رخ می‌دهد. حاصل این انبوه مبادله این است که شهر به یک ساختار کالبدی خاص دست می‌یابد که با سایر شهرها متفاوت است. بنابراین شهر نیز به عنوان مصداق یک کاتالاکسی، دارای دو بعد «ساختار» و «سازو کار» است. ساختار شهر ممکن است به گونه‌ای باشد که در شهر بتوان چیدمانها یا بخش‌های فقیرنشین، غنی‌نشین، جدید و سنتی، مرکز و حاشیه، صنعتی، غیر صنعتی، اداری و مسکونی و نظایر آنها را شناسایی کرد و یا از منظر دیگر می‌توان ساختار شهر را بر اساس ویژگیهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، کالبدی و نظایر آن شناسایی نمود. اما در شهر نیز آنچه باعث پدید آمدن آن ساختارها می‌شود، سازو کار مبادله است. مبادله در شهر شامل هرگونه تبادل کالا، خدمت، احساس، تفکر، تجربه، فرهنگ، آداب و رسوم، انرژی و سایر تواناییهای بین افراد و عناصر سازنده شهر می‌شود. بنابراین ساز و کار اصلی و در واقع روح شکل‌دهنده شهر، همچنان «مبادله» است. اگرچه در این جا بازیگران و هزینه‌ها و منافع و محیط بازی، با آنچه در کاتالاکسی بازار مطرح بود متفاوت است.

اکنون می‌توان به طرح این نکته پرداخت که در عمل ما با شهرهایی روبه‌رو هستیم که در یک مرحله تاریخی شکل گرفته‌اند و بسیاری از آنها اکنون با مشکلات و مسائل

گسترده‌ای روبه رو هستند که نیازمند برنامه ریزی و مدیریت است. اگر شهر یک کاتالاکسی است آیا برخورد با شهر نیز باید به همان گونه‌ای باشد که در مورد کاتالاکسی ها توصیه می‌شود؟ به دیگر سخن آیا در مورد مدیریت شهرها باید بر مدیریت و نظارت بر کدام یک از جنبه های آن متمرکز شویم تا کمترین آسیب را به روح حیات بخش کاتالاکسی شهر بزنیم؟

سیاستگذاری شهری و مداخله در کاتالاکسی

هایک در طرح مفهوم کاتالاکسی در برابر «اقتصاد» این هدف را دنبال می‌کرد که نشان دهد نحوه برخورد ما با حوزه های مختلف اقتصاد، اعم از واحدهای خرد، بازارها، اقتصاد کلان و ... نمی‌تواند یکسان باشد. درواقع او معتقد بود که با کاتالاکسی نمی‌توان به عنوان یک واحد اقتصادی برخورد کرد و با مکانیزمهای اقتصادی سعی در برقراری تعادل در آن داشت.¹ او معتقد بود که مداخله در سازوکار کاتالاکسی حتی می‌تواند به نتایج معکوس و ناخواسته‌ای بینجامد. اگر چنین باشد، آنگاه در مورد کاتالاکسی شهر نیز می‌توان گفت که اگر سازوکار فعالیت‌های موجود در شهر منجر به نتایج ناعادلانه در توزیع رفاه برای شهروندان گردد، نمی‌توان از طریق مداخله مستقیم در سازوکار کاتالاکسی، انتظار اصلاح داشت؛ زیرا چنین مداخله ای ممکن است در عمل نابرابریها را گسترده‌تر کند.

در توضیح این نکته «هایک» می‌توان از مثال «بازار» کمک گرفت. همانگونه که آمد بازار را از چهار بعد «ویژگیها»، «اجزا»، «ساختار» و «سازوکار» می‌توان مورد بررسی قرار داد. اما باید توجه داشت که ساختار بازار چیزی نیست جز محصول سازوکاری که اجزای بازار را با ویژگیهای موجود آنها در پیوند با هم قرار می‌دهد. به دیگر سخن، اجزای غیر سازوکاری بازار (خریداران و فروشندگان، کالا یا خدمت، قیمت، محیط) با ویژگیهای خود (تعداد زیاد واحدها، پی گیری اهداف شخصی و روشهای ویژه از سوی اجزا و ...) از طریق سازوکار اصلی بازار (فرایند مبادله) با یکدیگر مرتبط می‌شوند و محصول این ارتباط، ساختاری خواهد بود مانند رقابت، انحصار، دوقطبی، نابرابری در توزیع، ناکارایی و ... که در بازار پدیدار می‌شود. بنابراین

¹. B. Daniel, B. Klein, Constitutional Political Economy, Kluwer Academic Publisher Boston, Manufactured in the Netherlands, Constitutional Policy Economic, (1997), pp. 320-25.

اگر دولت می‌خواهد در بازار مداخله کند به دلیل ساختار منتجی است که برای دولت مطلوب نیست. پس مداخله در کاتالاکسی با هدف اصلاح ساختار منتج از آن است. اکنون دولت برای اصلاح ساختار حاصل، دو راه اصلی در پیش دارد. نخست مداخله در سازوکار بازار؛ یعنی تحت تأثیر قرار دادن فرایند مبادله و دیگری مداخله به روشی غیر از مداخله در سازوکار؛ مانند اصلاح پسینی ساختار.

آنچه هایدولت‌ها را از آن برحذر می‌دارد همین مداخله در سازوکار کاتالاکسی است. در واقع مداخله در سازوکار به معنی آسیب به روح کاتالاکسی است؛ چرا که با چنین مداخله‌ای فقط نتایج اصلاح نمی‌شود؛ بلکه اصل موجودیت کاتالاکسی مخدوش می‌شود. در واقع مداخله در سازوکار بازار، دامنه مبادله‌های ممکن را که در برابر اعضای بازار قرار دارد محدود می‌کند. اقتصاد هر جامعه چیزی نیست؛ جز تعداد انبوهی فرد، بنگاه و واحد که با یکدیگر مبادله می‌کنند. هر گاه یک فرصت مبادله از دسترس هر یک از اجزای بازار خارج شود به این معنی است که آن واحد یک گزینه برای اتخاذ تصمیمات کارتر را از دست داده است. اگر این کاهش فرصتهای مبادله ادامه یابد نقطه‌ای فرا خواهد رسید که عملاً سازوکار بازار متوقف می‌شود. بنابراین مداخله در سازوکار کاتالاکسی بازار در واقع به معنی محدود کردن فرصتهای مبادله برای بازیگران بازار است.

برای روشن شدن مسئله می‌توان از مثال بازی فوتبال کمک گرفت.^۱ در بازی فوتبال، به عنوان یکی از مصادیق کاتالاکسی، تک تک بازیگران و هر کدام از تیم‌ها نقش اجزای کاتالاکسی را دارند. سازوکار حاکم بر بازی نیز مبادله توپ بین افراد و تیم‌ها است. و در پایان ساختار حاصل از بازی - که در واقع وضعیت تفوق بازیکنان و تیم‌ها بر یکدیگر است - در همان نتیجه نهایی بازی؛ یعنی برد یک تیم و باخت دیگری، متجلی می‌شود. داور نیز در بازی فوتبال همان نقش دولت در اقتصاد؛ یعنی نظارت کننده بر قواعد بازی را ایفا می‌کند.

^۱ برای شرح بیشتر در این زمینه بنگرید به:

- محسن رنالی و ایمان باستانی، «تحلیل نظری مداخله در کاتالاکسی و ناکارایی سیاستهای اقتصادی»، *مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان*، شماره ۵، اصفهان، زمستان، ۱۳۸۶.

اکنون فرض کنیم که یکی از تیم‌ها اصولاً ضعیف است و در بیشتر بازیها می‌بازد. اگر داور از نتیجه بازیهای قبلی این دو تیم راضی نباشد و بخواهد در بازی جاری نتیجه را به نفع تیم ضعیف‌تر تغییر دهد، دو راه دارد: روش اول اینکه در اصل فرایند بازی مداخله کند. مثلاً می‌تواند همواره در داوری خود جانب تیم ضعیف‌تر را بگیرد. آشکار است که این روش دوام نمی‌آورد و موجب اعتراض تیم قوی و حتی ترک بازی توسط آن تیم می‌شود؛ و یا ممکن است هرگاه توییپ از سوی یکی از بازیکنان پرتاب شود داور آن را بگیرد و برای بازیگری که خودش صلاح می‌داند بفرستد. حتی او می‌تواند از اول، قاعده بازی را تغییر دهد و اعلام کند که - مثلاً - هیچ تیمی نمی‌تواند توپ را بیش از سه بار در میان بازیکنان خودش پاس دهد و برای بار چهارم باید آن را برای داور ارسال کند تا او برای هر کس که صلاح می‌داند بفرستد و نظایر اینها. در این صورت داور در اصل سازوکار بازی مداخله کرده است. او نه تنها تعداد گزینه‌های در پیش رو را برای بازیکنان تیم قوی‌تر کاهش داده است، بلکه این احتمال وجود دارد که تیم قوی‌تر اصولاً دیگر حاضر به ادامه این بازی نباشد و یا در بازیهای بعدی شرکت نکند. در این مورد خاص اگر داور در مورد باخت پی‌درپی یک تیم نگران است و می‌خواهد وضع او را بهبود بخشد باید از طریق دیگری خارج از ساز و کار بازی به این هدف دست یابد. مثلاً می‌تواند با راه‌اندازی بازیهای دوستانه زیادی، تجربه و تمرین تیم ضعیف را برای مقابله با تیم قوی، افزایش دهد و یا می‌تواند با جمع‌آوری و ارائه برخی کمکهای فنی، مالی، آموزشی و ... به تیم ضعیف، به افزایش توانایی جسمی و فنی آن تیم کمک کند. اینها همه به معنی اصلاح و مداخله در نتایج بازیهای آینده است، اما این مداخله‌ها خارج از فرایند بازی صورت گرفته است و سازوکار بازی را مخدوش نمی‌کند.

اکنون در مورد مدیریت شهری - به عنوان داور در کاتالاکسی شهر - نیز می‌توان همین نکته را تأکید کرد. طبیعی است که شهرها نیاز به مدیریت دارند و ساختار حاصل از کاتالاکسی شهر در بسیاری از مواقع به نتایجی می‌انجامد که مطلوب مدیریت شهری نیست. اما این که مدیریت شهری با چه روشی به اصلاح ساختارهای حاصل از کاتالاکسی شهر بپردازد، می‌تواند در نتیجه نهایی نیز مؤثر باشد و حتی برای شهر نتایج معکوس هم به بار آورد.

هر مدیریت شهری به سه روش بر سازوکار و ساختار کاتالاکسی شهر تأثیر می‌گذارد. نخست از طریق روشهایی که درآمدهای لازم برای مدیریت شهری را از شهروندان اخذ می‌کند؛ دوم از طریق روشهایی که منابع مالی خود را در شهر هزینه می‌کند و سوم از طریق استانداردها و سیاستهایی که در مورد زیر، نظامهای شهری تصویب، اعلام و نظارت می‌کند. در هر سه مورد، مدیریت شهر می‌تواند به گونه‌ای عمل کند که با کمترین آسیب به ساز و کار کاتالاکسی شهر، به سوی ساختار مورد نظرش از شهر حرکت کند.

برای مثال؛ فرض کنیم ساختار شهر در عمل به دو منطقه فقر نشین (منطقه یک) و غنی نشین (منطقه دو) تقسیم شده است. این وضعیت مطلوب مدیریت شهر نیست و می‌خواهد اختلاف طبقاتی دو منطقه را کاهش دهد. یک روش این است که مثلاً، مدیریت شهر در منطقه غنی نشین، زمینها یا خانه‌هایی را به قیمت ارزان به فقرا بدهد تا ترکیب جمعیتی منطقه غنی نشین اصلاح شود (فرض کنید شهرداری خود در منطقه دو دارای زمین است که می‌تواند به فقرا بدهد یا اینکه از منابع شهرداری برای خرید زمین و خانه برای فقرا یارانه می‌پردازد). این سیاست از نوع مداخله در کاتالاکسی است و نه تنها ساختار شهری را اصلاح نمی‌کند؛ بلکه می‌تواند پیامدهای منفی دیگری نیز به همراه بیاورد. سیاست واگذاری زمین ارزان به فقرا در منطقه دو، همانند سیاست گرفتن پناستی بی دلیل توسط داور به نفع تیم ضعیف تر در بازی فوتبال است. چنین کاری انگیزه و خلاقیت هر دو تیم و نیز جذابیت بازی را برای تماشاگران کاهش می‌دهد و در صورت تکرار می‌تواند اصل بازی را مخدوش کند. با چنین کاری بازیگران تیم ضعیف، توانمندتر و فنی‌تر نمی‌شوند؛ بلکه برعکس انگیزه‌های تلاش بیشتر را نیز از دست می‌دهند. و به همین ترتیب انگیزه‌های خلاقیت را نیز در تیم قوی از بین می‌برد. سازوکار (بازی) زندگی شهری نیز چنین است. سازوکار کاتالاکسی شهر ایجاب می‌کند فعالینی که به هر علتی - مانند توان فکری بالاتر، داشتن روحیات خاص، دارا بودن مواهب ویژه اولیه مانند سرمایه موروثی و ... و حتی گاهی بطور تصادفی درآمدهای بالاتری داشته باشند، در منطقه دو ساکن شوند. سکونت در منطقه دو برای اینان در حکم دریافت جام توسط تیم برنده در بازی فوتبال است. در بازی فوتبال داور البته می‌تواند برای بهبود وضعیت تیم ضعیف، همه یا بخشی از جام را به تیم بازنده بدهد ولی با این کار فقط به اصل

بازی ضربه زده و تداوم بازی را برای دوره های بعد زیر سوال برده است. وقتی مدیریت شهری سیاستی نظیر آنچه آمد را اعمال کند، نابرابری طبقاتی از شهر حذف نمی‌شود؛ بلکه در آغاز، نابرابری پخش می‌شود و سپس دوباره به نفع اغنیا متمرکز خواهد شد، ضمن آنکه هزینه‌های اجتماعی اضافی نیز بر مجموعه شهر (جامعه) تحمیل می‌شود.

در نتیجه اجرای سیاست یاد شده توسط مدیریت شهری، سه حالت ممکن است رخ دهد. حالت اول این است که فقرا زمینهایی را که از شهرداری دریافت کرده اند- با فرض اینکه آنها منعی برای فروش ندارند- به اغنیا بفروشند و به منطقه یک بازگردند. در این صورت البته تعدادی از فقرا که زمین دریافت کرده‌اند یک منفعت یکباره به دست آورده اند. این منفعت یکباره مانند یک پرداخت انتقالی یکجا است که با توجه به نیازهای ارضا نشده فراوان فقرا، معمولاً، به سرمایه انسانی یا اقتصادی ماندگار برای فقرا تبدیل نمی‌شود و به سرعت همچون یک کالای مصرفی، تمام خواهد شد. در این صورت و در بهترین حالت، تعدادی از فقرا به اغنیا تبدیل شده و فقط بر تعداد اغنیا افزوده خواهد شد. البته در این حالت، چون همه فقرا فروشنده هستند، رقابت بر سر فروش در می‌گیرد و قیمت‌ها کاهش می‌یابد و اغنیای ساکن در منطقه دو می‌توانند زمینهای فقرا را به قیمت ارزان بخرند، بنابراین در نهایت این اغنیا هستند که از این سیاست منتفع شده‌اند.

حالت دوم این است که فقرا، مثلاً طبق توافق با شهرداری، حق فروش زمینهای دریافتی را ندارند، بنابراین اغنیا تمایل می‌یابند زمین هایشان را در منطقه دو بفروشند و از این منطقه بروند. در این صورت فقرا باید زمینهای آنها را بخرند؛ چرا که اغنیای دیگر، خودشان هم فروشنده‌اند و البته قیمت‌های زمینهای اغنیا باید آن اندازه کاهش یابد تا در توان خرید فقرا باشد و زمین های همه اغنیا نیز فروش رود. البته در این حالت اغنیا ضرر کرده اند اما برای فقرا نیز سود چندانی نداشته است. چرا که منطقه ای که قبلاً غنی نشین و بسیار گران بوده است اکنون به یک منطقه فقیرنشین و ارزان تبدیل شده است. البته اغنیا هم به تدریج به منطقه جدیدی می‌روند (منطقه ۳) و در آن جا تمرکز می‌یابند. روشن است که اغنیا در آغاز، زمینهای منطقه ۳ را ارزان می‌خرند و به تدریج که بر تعداد آنها افزوده می‌شود، قیمت زمین های منطقه ۳ نیز بالا می‌رود. بنابراین با افزایش قیمت زمین در منطقه ۳، زبانی

که اغنیا در منطقه ۲ دیده بودند جبران می‌شود. نتیجه نهایی این خواهد بود که اکنون شهر، دارای دو منطقه فقیر نشین و یک منطقه غنی نشین خواهد بود. بنابراین مدیریت شهری با سیاست یاد شده نه تنها نتوانسته است شکاف طبقاتی را کاهش دهد؛ بلکه آن را به گونه‌ای ناکارا پخش کرده است.

حالت سوم نیز این است که هم اغنیا و هم فقراى تازه وارد در منطقه ۲ باقى بمانند. مثلاً فقرا طبق توافق با شهرداری نتوانند زمین‌های دریافتی در منطقه ۲ را بفروشند و اغنیا نیز حاضر به کاهش قیمت‌ها تا حدی نباشند که فقرا بتوانند بخرند. در این صورت به تدریج چهره منطقه دو به یک منطقه متوسط شهری تبدیل می‌شود. در این صورت اغنیای جدید، دیگر وارد آن نمی‌شوند. اغنیای جدید به منطقه جدیدی (منطقه ۳) می‌روند و یک منطقه غنی‌نشین جدید در شهر تشکیل می‌دهند.

اما نکته مهم این است که تمام این جابجایی‌ها برای کل جامعه پرهزینه است. تغییر قیمت‌ها، خرید و فروش‌ها، جابجا شدن‌ها و تضادها و فشارهای فرهنگی و روانی که هر دو طرف متحمل می‌شوند به اضافه هزینه‌های مستقیم و غیر مستقیمی که اجرای این طرح برای شهرداری در بر دارد و باید از منابع کمیاب متعلق به همه شهروندان تأمین شود، همگی به منزله تحمیل هزینه اجتماعی است.

از سوی دیگر شهرداری می‌توانست به گونه دیگری نیز عمل کند. شهرداری می‌توانست نه تنها منابعی که صرف واگذاری زمین و خانه ارزان در منطقه ۲ به فقرا کرد را به روشهای مؤثرتری صرف فقرا کند؛ بلکه می‌توانست از اغنیای ساکن منطقه دو نیز عوارض بگیرد و صرف منطقه فقیر نشین کند. مثلاً مجموعه این منابع را شهرداری می‌توانست صرف ارتقای مدارس منطقه یک کند یا به تعداد زیادی دانش آموز ممتاز در منطقه یک کمک هزینه تحصیلات عالی بدهد تا سرمایه انسانی نسل بعدی فقرا افزایش یابد. همچنین شهرداری می‌توانست از این منابع برای گسترش یا ارتقای امکانات و فرصتهای شغلی فقرا استفاده کند. یا انواع بیمه‌ها و حمایت‌های اجتماعی را- که آسیب‌پذیری فقرا را در بلند مدت کاهش می‌دهد- برای فقرا تدارک بیند. همچنین می‌توانست منطقه فقرا را با امکانات بهتر شهری (پارک، فضا سازی شهری، کتابخانه، بیمارستان، خیابان سازی، دانشگاه و ...) بهبود

بخشد. یا حتی آن بودجه را صرف غنی‌سازی لبنیات و مواد خوراکی که در منطقه یک توزیع می‌شود، کند^۱.

اگر شهرداری به این سیاست اخیر عمل کند، در این صورت ساختار شهر بدون آنکه سازوکار حاکم بر آن مخدوش شود به صورت تدریجی و طبیعی و در یک فرایند آرام و بدون جابجاییهای پرهزینه منابع، بهبود می‌یابد. بنابراین در انتخاب سیاستهای شهری، تا حد ممکن باید از مداخله در سازوکارهای کاتالاکسی شهر پرهیز کرد. مهمترین معیار نیز برای تشخیص اینکه چه سیاستی مداخله در کاتالاکسی است و چه سیاستی نیست، این نکته است که سیاست مربوطه تا چه حد «امکان و گسترهٔ مبادله» را در شهر محدود و مخدوش می‌کند. هر چه گسترهٔ مبادله محدود شود؛ یعنی امکان انتخاب گزینه‌های کارآتر برای افراد و واحدهای فعال در شهر محدودتر و تنگ‌تر شده است.

مثلاً در مورد سیاست واگذاری زمین به فقرا توسط شهرداری روشن است که گستره مبادله محدود شده است. نخست اینکه شهرداری می‌توانست زمین‌هایش را در منطقه دو به کسانی بفروشد که بالاترین قیمت را پیشنهاد کنند، اما شهرداری با این سیاست، کل گزینه‌های ممکن برای مبادله زمینهای خود را به تعداد گزینه‌های «مبادله با فقرا» محدود کرد. بنابراین شهرداری با این انتخاب عملاً بسیاری از گزینه‌های کارآتر را از دسترس خود دور کرده است. به همین ترتیب پس از واگذاری زمینها، در حالت اول، فقرایی که فروشنده زمینها هستند تنها می‌توانند به اغنیا بفروشند، چون تنها اغنیا می‌توانند با قیمت‌های بالا در منطقه دو زمین بخرند، و در حالت دوم، فقرا عملاً امکان فروش ندارند (طبق قرارداد با شهرداری) و اغنیایی که فروشنده زمین‌های خود هستند، نیز تنها مجبورند به فقرا بفروشند. چرا که اغنیای دیگر حاضر به خرید نیستند؛ چون خودشان هم فروشنده زمین‌هایشان در منطقه دو هستند. در حالت سوم نیز هم تعداد خریداران بالقوه زمینهای اغنیا کمتر شده است؛ چون اغنیای جدید، دیگر حاضر نیستند در منطقه دو زمین بخرند و فقرا هم با

^۱ معمولاً ساکنان مناطق فقیر نشین با انواع فقرهای غذایی و ویتامین رو به رو هستند که لازم است از طریق غنی‌سازی مواد غذایی و لبنی در مناطق فقیر نشین، تأمین شود.

قیمت‌های فعلی امکان خرید ندارند و نمی‌توانند زمینهای خود را در منطقه ۲ بفروشند؛ چرا که طبق قرارداد با شهرداری، حق فروش نیز ندارند.

بنابراین در تمام حالت‌های یاد شده، گستره یا امکان مبادله محدود تر از حالت معمول شده است. روشن است که اگر شهرداری سیاست دوم؛ یعنی صرف منابع مالی برای ارتقای سرمایه‌های اقتصادی و انسانی و بهبود فرصتهای زیستی در منطقه یک را اجرا کند هیچ کدام از فرصتهای موجود؛ یعنی گزینه‌های ممکن برای مبادله، را که فعلاً و در حالت عادی در برابر فقرا و اغنیا وجود دارد، محدود نکرده است، اما فرصتهای بالقوه فقرا را افزایش داده است.

براین اساس به عنوان جمع بندی باید گفت، در هر سیاستی، هر چه امکان انجام مبادله‌ها تسهیل شود و گستره مبادله‌ها بیشتر شود، پویایی فعالیتهای اقتصادی بیشتر شده و در واقع دامنه انتخابهایی که در پیش روی شهروندان قرار دارد، بالا رفته است؛ که این نیز به معنی افزایش امکان بالقوه دستیابی به کارایی است.

چارچوب نظری

همان گونه که در بخش دوم آمد، از نظر اقتصادی، در یک تقسیم بندی کلی عدالت به دو بخش عدالت توزیعی و عدالت تخصیصی قابل تفکیک است. اگر سایر مؤلفه های عدالت مانند عدالت قضایی، سیاسی و ... را نیز به عنوان مؤلفه های اجتماعی عدالت در نظر بگیریم، بطور کلی می‌توان رابطه عدالت را به صورت زیر نوشت:

$$J = J_s + J_a + J_d$$

که J_s بیانگر عدالت اجتماعی، J_a بیانگر عدالت توزیعی و J_d بیانگر عدالت تخصیصی می‌باشد. با توجه به مباحث ارائه شده در بخش دوم، کارایی مهم ترین عامل تأمین عدالت تخصیصی است، بنابراین می‌توان نوشت:

$$J_d = g(E)$$

که در آن E به عنوان شاخص کارایی در نظر گرفته می‌شود. از سوی دیگر، همان گونه که در بحث کاتالاکسی آمد، مداخله در کاتالاکسی موجب کاهش دامنه مبادلات ممکن برای کارگزاران اقتصادی می‌شود. طبیعی است که با کاهش دامنه مبادلات ممکن، برخی از گزینه های کارا تر از دسترس بازیگران اقتصادی دور می‌شود. بنابراین درجه تحقق کارایی بستگی به تعداد مبادلات ممکن دارد که در برابر کارگزاران و بازیگران اقتصادی قرار دارد:

$$E = k(NT)$$

که در آن NT بیانگر تعداد مبادله های بالقوه ممکن است که در برابر کارگزاران اقتصادی قرار دارد. با توجه به این که مداخله در کاتالاکسی به منزله کاهش تعداد مبادله های بالقوه ممکن در اقتصاد است، می‌توان NT را تابعی از حد مداخله در کاتالاکسی در نظر گرفت:

$$NT = l(Cata)$$

که در آن، $Cata$ به عنوان شاخص «اندازه مداخله در کاتالاکسی» تعریف شده است. در این صورت با جایگذاری تک تک این رابطه ها در رابطه قبلی آن می‌توان رابطه عدالت را به صورت زیر نوشت:

$$J = J_s + J_a + q(Cata)$$

اکنون اگر سطح عدالت اجتماعی و نیز توزیع درآمد را در جامعه ثابت فرض کنیم و کارایی را نه تنها عامل تحقق عدالت تخصیصی بدانیم بلکه آن را از این منظر که تحقق آن موجب کاهش فشار بر عوامل کمیاب در دسترس جامعه می‌شود و امکان دستیابی به زندگی مطلوب به عنوان یک حق را برای جامعه تسهیل می‌کند، و نیز بر تحقق عدالت تأثیر گذار بدانیم، در این صورت می‌توان بطور کلی عدالت را تابعی از کارایی در نظر گرفت:

$$J = A + f(Cata)$$

در واقع در معادله بالا، با ثابت انگاشته شدن سایر متغیرها، تمامی عوامل مؤثر بر عدالت به جز کاتالاکسی، در A منعکس شده است، روشن است که با افزایش اندازه مداخله در کاتالاکسی، اندازه عدالت کاهش می‌یابد، یعنی:

$$\frac{\partial J}{\partial Cata} < 0$$

باید توجه داشت که سطح عدالت در هر جامعه نه تنها از روندهای جاری متأثر است؛ بلکه تابع ساختارهای گذشته نیز هست. به دیگر سخن، اگر ساختار گذشته یک اقتصاد یا جامعه عادلانه بوده است اکنون اتخاذ یک سیاست ناعادلانه در دوره جاری، گرچه بر سطح عدالت در همین دوره اثر می‌گذارد، اما عادلانه بودن ساختار گذشته اجازه نمی‌دهد اثر این سیاست به سرعت و در همین دوره منعکس شود. از سوی دیگر یک سیاست یا سازوکار ناعادلانه زمان زیادی می‌برد تا تمامی تأثیر خود را در اقتصاد یا جامعه منعکس کند. به زبان اقتصادی، اثر سیاستهایی که بر عدالت تأثیر (مثبت یا منفی) می‌گذارند به صورت با وقفه ظاهر می‌شوند. بر این اساس رابطه عدالت و کاتالاکسی از منظر وجود ساختارهای مستقر و بی‌انعطاف، حاصل فرایندهای گذشته در مورد عدالت، یک رابطه خود رگرسیون^۱ است؛ یعنی عدالت در دوره جاری تابع مستقیم سطح عدالت در دوره گذشته است. از سوی دیگر این رابطه از منظر تأثیری که مداخله در کاتالاکسی بر عدالت می‌گذارد، یک رابطه با وقفه توزیعی^۲ است؛ چرا که مداخله در کاتالاکسی در هر دوره بر وضعیت عدالت در دوره‌های بعدی نیز اثر می‌گذارد. با توجه به این که مدلهای با وقفه توزیعی نیز قابل تبدیل به مدل‌های خود رگرسیونی هستند^۳، می‌توان رابطه عدالت و مداخله در کاتالاکسی را به صورت زیر نوشت:

^۱. Autoregressive Models

^۲. Disturbed lag Models

^۳. این تبدیل از طریق «تبدیل کوپک» قابل انجام است. برای اطلاع از تبدیل کوپک بگردید به:

- دامودار گجاراتی، مبانی اقتصادسنجی، ترجمه حمید ابریشمی، (تهران، نشر دانشگاه تهران، ۱۳۷۸).

$$J_t = \alpha + \beta.J_{t-1} + \lambda.Cata_t + U_t$$

که در آن α ، β و λ ضرایب ثابت و U_t جزء اختلال مدل است. انتظار می‌رود α و β مقادیر مثبت و λ مقدار منفی به خود اختصاص دهند. نکته قابل ذکر این که مداخله در کاتالاکسی هم از منظر اجرا و هم از منظر تأثیرگذاری یک فرایند، زمان‌بر است. بنابراین بسته به ساختار اقتصادهای مختلف، اثر مداخله در کاتالاکسی بر سطح عدالت در جامعه ممکن است از دوره جاری آغاز شود یا اینکه این ظهور اثر از یک یا چند دوره بعد آغاز شود. براین اساس در مدل بالا، متغیر $Cata$ می‌تواند بدون وقفه یا با یک یا چند وقفه ظاهر شود.

برآورد و نتایج مدل

همانگونه که پیشتر آمد، این مقاله در پی آن است که رابطه سیاستهای مداخله کننده در کاتالاکسی را با نابرابری مورد بررسی قرار داده و آن را برای نابرابری در توزیع خدمات شهری در شهر اصفهان مورد آزمون قرار دهد. بنابراین برای برآورد مدل بالا در مورد نابرابری در شهر اصفهان، تعریف و محاسبه شاخصهای عملیاتی برای شهر اصفهان، منطبق با مفاهیم متغیرهای مدل، ضروری است. با توجه به این که محاسبه شاخص عدالت در شهر در عمل ناممکن یا غیر دقیق خواهد بود، لازم است از شاخصهای جانشین استفاده کنیم. برای پرهیز از شاخص‌سازیهایی جدید- که می‌تواند به اشتباهات نظری و محاسباتی منجر شود- بهتر است از شاخصهای مرسوم و شناخته شده استفاده شود. شاخص ویلیامسون^۱ یکی از شاخصهای شناخته شده مربوط به اندازه گیری نابرابری شهری و منطقه‌ای است. ویلیامسون (۱۹۶۹) در زمینه مباحث منطقه‌ای، اولین کسی بود که بحث نابرابریهای درآمدی را به مناطق تعمیم داده است. شاخص ویلیامسون بطور خلاصه عبارت است از:

$$V_i = \left(\sqrt{\sum_{i=1}^n (X_i - X_n) \frac{P_i}{N}} \right) / X_n$$

^۱ Williamson Index

که در آن، n تعداد مناطق، X_i سرانه شاخص مورد نظر در منطقه i ، X_n سرانه شاخص مورد نظر در کل شهر، P_i جمعیت منطقه i و N جمعیت کل شهر است.^۱ گرچه شاخص ویلیامسون انعکاس دهنده نابرابری است اما با برخی فرض ساده کننده^۲ می توان آن را به عنوان معکوس شاخص عدالت بکار گرفت. در واقع در معادله رفتاری

$$J_t = \alpha + \beta.J_{t-1} + \lambda.Cata_t + U_t$$

که عدالت به صورت تابعی معکوس از مداخله در کاتالاکسی بیان می شود، می توان به جای عدالت (در اینجا به مفهوم ساده برابری) معکوس آن را (یعنی نابرابری) قرار داد و رابطه نابرابری را با مداخله در کاتالاکسی، به صورت رابطه ای مثبت تعریف کرد:

$$I_t = a + b.I_{t-1} + c.Cata_t + V_t$$

که در آن I_t شاخص نابرابری است. در این صورت داریم:

$$\frac{\partial I}{\partial Cata} > 0$$

در این مطالعه در مورد شاخص نابرابری منطقه ای شهری از نتایج برآوردهای مطالعه مظاهری نیا (۱۳۸۴) - که در آن صورت ساده شده ای از شاخص ویلیامسون برای محاسبه

^۱. M. Z. Tadjoeiddin, "Aspiration to Inequality: Regional Disparity and Centre- Regional Conflicts in Indonesia", *Conference on Spatial Inequality in Asia*, United Nations University Centre, Tokyo, (March 2003), pp.28-29.

^۲. مثلاً مهمترین فرض ساده کننده این است که باید عدالت را به مفهوم ساده «برابری» فروکاهیم و شاخصهای عدالت اقتصادی یا عدالت در توزیع منابع و امکانات شهری را جانشینی برای برابری شهری بینگیریم.

نابرابری مناطق شهری در شهر اصفهان بکار گرفته شده - استفاده شده است^۱. مظاهری نیا شاخص ساده شده نابرابری ویلیامسون را در مورد هیجده کاربری مرتبط با خدمات شهری، برای ده منطقه شهری اصفهان محاسبه کرده است. با توجه به این که چهار کاربری مربوط به خدمات شهری فرا منطقه ای بوده است (مثلاً خدمات بیمارستانها در یک شهر؛ صرفنظر از محل استقرار بیمارستانها، معمولاً به همه مناطق شهر ارائه می‌شود)^۲، در این تحقیق، ما با حذف چهار شاخص فرا منطقه‌ای، و با استفاده از نتایج برآوردهای مظاهری نیا، «میانگین سرانه شاخص نابرابری ویلیامسون» برای ده منطقه شهری اصفهان^۳ را با استفاده از چهارده شاخص ساده ویلیامسون، مربوط به چهارده کاربری مرتبط با خدمات شهری محاسبه کرده و در مدل خود به عنوان شاخصی برای نابرابری شهری بکار گرفته‌ایم^۴. جدول (۱)، «میانگین سرانه شاخص نابرابری ویلیامسون» را برای ۱۰ منطقه از شهر اصفهان در طول دوره ۸۳-۱۳۷۵ نشان می‌دهد.

اما بر عکس شاخص نابرابری، در مورد شاخص «مداخله در کاتالاکسی» (Cata)، تاکنون مطالعه‌ای (نه داخلی و نه خارجی) که شاخصی را برای کاتالاکسی یا «مداخله در کاتالاکسی» معرفی کرده باشد، مشاهده نشده است. بنابراین محققین ناچار بوده‌اند در این مورد دست به معرفی شاخص جدیدی بزنند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. برای اطلاع مبسوط از مفهوم و نحوه محاسبه شاخص ساده شده ویلیامسون برای شهر اصفهان، به مظاهری نیا (۱۳۸۴) و نیز به کیریایی (۱۳۸۴) مراجعه شود.

۲. شاخصهای حذف شده عبارتند از: سرانه مساحت آزمایشگاهها، کتابخانه‌ها، بیمارستان‌ها و مراکز آموزش عالی.

۳. گرچه شهر اصفهان دارای یازده منطقه شهری است اما از آنجا که منطقه یازده از سال ۸۰ به بعد به مناطق شهری اصفهان اضافه شده، به منظور پرهیز از خطای تورش و نیز در دست نبودن اطلاعات مربوط به این منطقه در سالهای قبل، مظاهری نیا این منطقه از برآوردها را حذف کرده است.

۴. این چهارده کاربری عبارتند از: سرانه مساحت کودکانها، دبستانها، مدارس راهنمایی، دبیرستانها، پیش دانشگاهها، هنرستانها، اماکن فرهنگی، آموزشگاههای هنری، کتابخانه‌ها، اماکن ورزشی، فضاهای سبز، داروخانه‌ها، بانکها و واحدهای خدمات ارتباطی و مراکز پستی.

جدول ۱. محاسبه میانگین سرانه چهارده کاربری براساس شاخص ویلیامسون

برای مناطق مختلف شهر اصفهان از سالهای ۷۵ تا ۸۳

سال منطقه	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳
یک	٪۶۵	٪۶۵	٪۶۰	٪۵۸	٪۵۶	٪۵۸	٪۵۴	٪۴۸	٪۵۲
دو	٪۵۲	٪۵۱	٪۴۸	٪۴۶	٪۴۴	٪۴۶	٪۴۲	٪۴۵	٪۴۵
سه	٪۷۸	٪۷۶	٪۷۱	٪۶۸	٪۶۴	٪۶۲	٪۶۸	٪۶۴	٪۶۳
چهار	٪۷۶	٪۷۳	٪۷۱	٪۶۶	٪۶۳	٪۶۱	٪۶	٪۶۴	٪۶۳
پنج	۱/۰۲	٪۹۹	٪۹۴	٪۸۶	٪۸۵	٪۸۲	٪۸	٪۸۱	٪۸۴
شش	٪۸۱	٪۸۲	٪۷۸	٪۶۹	٪۶۷	٪۶۲	٪۶	٪۶۴	٪۶۲
هفت	۱/۰۲	۱/۰۱	٪۹۷	٪۹۴	٪۹۱	٪۹	٪۹	۱	٪۹۳
هشت	٪۹۴	۱/۰۳	٪۹۹	٪۹۷	۱/۰۶	٪۹۴	٪۹۸	۱/۰۲	۱/۰۲
نه	٪۵۹	٪۵۸	٪۵۵	٪۵۲	٪۵	٪۴۹	٪۴۷	٪۵	٪۵
ده	٪۹۷	٪۹۵	٪۵۰	٪۸۷	٪۷۸	٪۸	٪۷۸	٪۸۳	٪۸۴

منبع: ارقام این جدول بر اساس محاسبات مظاهری (۱۳۸۴) از شاخص ساده شده ویلیامسون، محاسبه شده است.

همانگونه که در بخشهای پیشین آمد، تحقق کارایی به منزله تحقق عدالت تخصیصی است. درواقع با تحقق عدالت تخصیصی امکان دستیابی به زیست مطلوب برای شهروندان افزایش می‌یابد، که در جای خود به منزله تحقق عدالت به معنای فراگیر آن (ایفای حقوق) است. هر سیاستی که وضعیتی متضاد با این شرایط ایجاد کند، سیاستی است که کاتالاکسی را مخدوش می‌کند؛ بنابراین فرصتهای دستیابی به عدالت را نیز محدود می‌سازد.

یکی از حوزه‌های مهمی که سیاستگذاری در آن می‌تواند نابرابری را در زندگی فردی و اجتماعی، تشدید کند، حوزه مدیریت شهری است. سیاستگذاریهای شهری ظاهراً انعکاس فوری و چشمگیر در کاهش یا گسترش نابرابری ندارند، اما نتایج بلند مدت آنها در مورد

نازاییهای مختلف اجتماعی و اقتصادی بسیار چشمگیر است. برای یافتن شاخص مناسبی که بتواند به عنوان جانشین متغیر مداخله در کاتالاکسی مورد استفاده قرار گیرد و درجه سیاستهای شهری مداخله گرانه در کاتالاکسی را نشان دهد، ناگزیر از بررسی ابزارهای سیاستگذاری شهری هستیم.

بنابراین، نخست و به گونه‌ای مختصر، به بررسی ابزارهای موجود مدیریت شهری در ایران می‌پردازیم و سپس شاخص مناسب در این زمینه را معرفی می‌کنیم. اصولاً نظام مدیریت شهری را می‌توان متشکل از سه سطح مدیریتی زیر دانست:

۱. مدیریت سیاسی- اجتماعی

۲. مدیریت سازمانی و برنامه ریزی

۳. مدیریت اجرایی و فنی

در مدیریت سیاسی و اجتماعی، وظیفه اصلی مدیر، ایجاد ارتباط و هماهنگی بین سیستم با محیط بیرونی آن، جهت اتخاذ تصمیم‌گیری و سیاستگذاری مناسب است. در این سطح مدیریت، مدیر با نهادها و نیروهای سیاسی مانند هیات دولت، مجلس، وزارت کشور، شهروندان، گروههای همسود، جناحهای سیاسی و سایر مقامات سیاسی و اجتماعی ارتباط دارد. در مدیریت سازمانی و برنامه ریزی، مدیر بر اساس اهداف، راهبردها و سیاستهای تعیین شده، هماهنگی عناصر و اجزای درون سیستم، را بر عهده دارد. در این سطح مدیریت که رابط بین مدیریت سیاسی- اجتماعی با مدیریت اجرایی و فنی است، برنامه ریزی برای ارتقای بهینه مدیریتهای شهری صورت می‌گیرد. مدیریت اجرایی و فنی نیز وظیفه اجرا و عملیاتی نمودن پروژه ها را بر عهده دارد^۱.

اگرچه نمی‌توان ضریب اهمیت خاصی برای هرکدام از سطوح یاد شده تعیین کرد، اما آن سطح مدیریتی که با مفاهیم مورد نظر این پژوهش هماهنگ تر است، مدیریت سازمانی و برنامه‌ریزی است؛ چرا که هدایت و نظارت بر ساختارها و مدیریت مالی شهری بر عهده این

۱. حسین رجب صلاحی، ساختار حکومت محلی، مدیریت شهری شهرداری، برنامه ریزی و مدیریت شهری، مسائل، نظر و چالشهای تجربی، (تهران، دفتر برنامه‌ریزیهای عمرانی وزارت کشور، انتشارات سازمان شهرداریهای کشور، ۱۳۸۱)، صص ۱۱۲-۱۱۰.

سطح از مدیریت می‌باشد. همان گونه که بیشتر ذکر شد، مدیریت شهری از سه طریق بر ساختار و ساز و کارهای شهری تأثیر می‌گذارد: روشهای تأمین درآمدها، نحوه هزینه کردن منابع مالی، و تعیین استانداردها و سایر سیاستگذاریهای شهری. در مورد مدیریت مالی شهری همه تصمیمات باید بر سه اصل انصاف، کارایی اقتصادی و اداره آسانتر متکی باشد^۱. البته رعایت این سه اصل هم در مورد درآمدها و هم در مورد هزینه‌ها ضروری است؛ اما آنچه در ایران در عمل انجام می‌شود این است که شهرداریها در هزینه کردن منابع، حداقل ظاهراً، تلاش می‌کنند تا حد ممکن اصول یاد شده را مد نظر قرار دهند، بویژه که کوشش می‌کنند توزیع منابع را در میان مناطق برابرتر کنند. در واقع آنچه که اکنون به عنوان یک قاعده در شهرداریهای شهرهای بزرگ ایران اجرا می‌شود این است که مجموعه درآمدهای شهرداری هر شهر از مناطق مختلف و از حوزه‌های مختلف هر شهر در یک حساب ذخیره می‌شود و سپس این منابع بر اساس قواعدی- که معمولاً مبتنی بر نوعی برابری است- به مناطق مختلف شهر تخصیص داده می‌شود.

اما بر خلاف هزینه‌ها، شواهد حاکی از آن است که شهرداریها در مورد روشهای کسب درآمد، دغدغه‌چندانی ندارند. این در حالی است که هزینه‌های شهرداریها معمولاً صرف تولید کالاهای عمومی^۲ شهری می‌شود که کل شهروندان را یکجا هدف قرار می‌دهد، اما درآمدهایی که شهرداریها کسب می‌کنند، بطور مستقیم تک تک خانوارها یا شهروندان را هدف قرار می‌دهد و بر منابع، داراییها و درآمد آنها تأثیر می‌گذارد. به همین علت سایر تصمیمات افراد و واحدها (در مورد انواع مبادله‌هایی که در فعالیت و زندگی در شهر می‌توانند انجام دهند) نیز مستقیماً از تصمیمات درآمدی شهرداریها متأثر می‌شوند، بویژه آنکه در سالهای اخیر بخش بزرگی از درآمدهای شهرداریها، حاصل فروش انواع مجوزها بوده است و عوارض دریافتی برای این مجوزها اغلب فاقد قاعده مندی محکم و بیشتر مبتنی بر چانه زنی و توافق است.

^۱ احمد سعیدنیا، کتاب سبز شهرداری، مدیریت شهری، جلد یازدهم، تهران، انتشارات سازمان شهرداریها، (۱۳۷۹)، ص ۸۵.

^۲ Public Goods

در این پژوهش نیز ساختار درآمدهای شهرداری (اصفهان) - به عنوان عامل مداخله گرانه در کاتالاکسی و مؤثر بر عدالت شهری - مد نظر قرار گرفته است؛ بویژه آنکه طبق قانون، شهرداریها عملاً از نظر تأمین منابع مالی لازم، خود اتکا هستند و همه منابع مورد نیاز خود را از درآمدهای داخلی تأمین می‌کنند.^۱ اکنون پرسش این است که روشها و ساختار درآمدهای شهرداریها تا چه حد مخدوش کننده کاتالاکسی و از آن طریق، بر هم زننده عدالت اجتماعی است؟

به این منظور در این پژوهش، محققین نخست به تعریف و تبیین مفهوم دقیق و عملیاتی هر کدام از ردیفهای درآمدی شهرداریها، پرداختند.^۲ آنگاه با بررسی تک تک ردیفهای درآمدی (یا زیر بخشهای آنها) مواردی را که از نوع مداخله در کاتالاکسی محسوب می‌شده است شناسایی کرده اند. برای این کار معیار محققین این بوده است که «آیا یک ردیف درآمدی، تعداد گزینه‌های ممکن برای مبادله که برابر شهروندان قرار دارد را کاهش می‌دهد یا نه؟». برای دست یابی به پاسخ این پرسش، معیارهای مورد عمل این بوده است که اگر در مورد هر ردیف درآمدی، پاسخ یک یا چند پرسش زیر آشکارا مثبت بوده است، آن ردیف درآمدی به عنوان ردیف محدود کننده مبادله در نظر گرفته شده است:

- آیا مخدوش یا محدود کننده مالکیت افراد است؛ یعنی آیا امکان تصمیم‌گیری درباره بخشی از مالکیت، افراد را از حوزه اختیارات آنها خارج می‌کند؟

- آیا دامنه تصمیمات تولیدی افراد یا واحدها را آشکارا محدود می‌کند؛ یعنی آیا برخی از امکانات یا گزینه‌های تولیدی را از دسترس افراد دور می‌کند؟ در این مورد فرض بر این بوده است که محدود شدن تصمیمات مصرفی، تأثیر جدی بر کاتالاکسی ندارد.

- آیا به عنوان یک مانع برای ورود به فعالیت اقتصادی عمل می‌کند؛ یعنی آیا برخی از افراد - یا رقبای بالقوه - را از ورود به عرصه رقابت و فعالیت منع می‌کند؟

۱. مرتضی رحیمی‌نژاد، آشنایی با شهرداری، (حوزه معاونت امور عمرانی، استانداری اصفهان، ۱۳۷۸)، صص ۳۵-۴۰.

۲. این مورد با مشورت مدیریت برنامه ریزی و پژوهش شهرداری اصفهان انجام گرفت، که بدین وسیله از آن مدیریت سپاسگذاریم.

درواقع مثبت بودن پاسخ هر یک از پرسشهای بالا، در حوزه فعالیتهای اقتصادی، همانند محدود و مشروط کردن ورود بازیگران به بازی فوتبال است که به معنی مخدوش کردن کاتالاکسی می‌باشد.^۱ به همین ترتیب ردیفهای درآمدی که پاسخ به پرسشهای بالا در مورد آنها منفی بوده و یا حداقل مثبت بودن قاطع آن مورد تردید بوده است، به عنوان درآمدهایی که تأثیر آشکاری بر فرایند کاتالاکسی ندارند در نظر گرفته شده اند.^۲

با توجه به معیارهای یادشده، درآمدهای برهم زننده سازوکار کاتالاکسی برای هر یک از شهرداریهای مناطق شهر اصفهان برای سالهای ۱۳۸۳-۱۳۷۵ محاسبه شدند. جدول (۲) مجموع مقدار و سهم این درآمدها را برای کل شهرداریهای مناطق دهگانه شهر اصفهان نشان می‌دهد. همانگونه که این جدول نشان می‌دهد سهم این درآمدها در مجموع درآمدهای شهرداریهای مناطق شهری اصفهان در طی سالهای ۸۳-۷۵ هیچگاه کمتر از ۷۶ درصد نبوده است.

^۱ اصلی‌ترین ردیفهای درآمدی که به عنوان ردیفهای مداخله گر در کاتالاکسی در نظر گرفته شده است، عبارتند از: عوارض بر پروانه های ساختمانی، عوارض بر مازاد تراکم، عوارض بر تفکیک اراضی و ساختمانها، عوارض بر بالکن و پیش آمدگی، عوارض بر معاملات غیر منقول، ده درصد عوارض زیر بنا، عوارض شماره گذاری سالیانه موتور سیکلت، عوارض بر پروانه کسب و پیشه و صدور پروانه، عوارض بر قراردادهای، عوارض حذف پارکینگ، جریمه کمیسیون ماده صد، بهای رفع تخلفات شهری و غرامتها، درآمد حق مشرفیت، ضبط سپرده های معاملات شهرداری.

^۲ اصلی ترین ردیفهایی که به عنوان ردیف های غیر مداخله گر در کاتالاکسی در نظر گرفته شده است، عبارتند از: عوارض اسناد رسمی، عوارض گاز، عوارض ۳٪ حق النظاره مهندسین ناظر و ساختمان. عوارض تلفن (ثابت و همراه)، عوارض بلیط هواپیما، عوارض برق مشترکین، عوارض بلیط مسافرت و بازربری، عوارض معاينه اتومبیل، عوارض سینما و نمایش، عوارض بر اماکن عمومی، عوارض بر پلاژها و محلهای تفریحی، عوارض بر تولید کارخانجات، عوارض بر نوشابه‌ها، عوارض بر اماکن و تالارها، عوارض نوسازی، عوارض ماشین آلات سنگین، حق آسفالت و لکه گیری و ترمیم حفاری، بهای خدمات جمع‌آوری زباله و نظیف شهر، درآمد حاصل از فروش بلیط، درآمد اوراق مناقصه، درآمد درمانگاه شهرداری، درآمد حاصل از سایر تأسیسات شهرداری، درآمد حاصل از سرمایه گذاری در بخش خصوصی، درآمد حاصل از وجوه سپرده های شهرداری، درآمد حاصل از سرمایه گذاری و مشارکتها، مال الاجاره ساختمانها و تأسیسات، درآمد حاصل از پارکینگ و پارکومتر، درآمد حاصل از خدمات زمین، اعتبار دریافتی از ما به التفاوت قیمت فیر، اعتبار دریافتی از بودجه کل کشور، کمک بلاعوض عمرانی دولت، خودیاری شهروندان و هدایای دریافتی، فروش اموال غیر منقول، فروش زمین از محل سرمایه‌گذاری و مشارکت، فروش اموال منقول و اسقاطی شهرداری، وام دریافتی از بانکها، دو و نیم درصد جرائم متعلقه از تأخیر پرداخت عوارض، عوارض وصولی متمرکز، کمک از محل ۱۲ در هزار حقوق گمرکی (قانون تجمیع عوارض)، عوارض آب بهای مشترکین.

جدول ۲. مقدار و سهم درآمدهای برهم زننده کاتالاکسی
در سالهای ۸۳-۷۵ (شهرداری اصفهان)

سال	درآمدهای برهم زننده کاتالاکسی (میلیون ریال)	کل درآمدهای عملکردی (میلیون ریال)	سهم درآمدهای برهم زننده کاتالاکسی به کل درآمدها (درصد)
۱۳۷۵	۱۵۶,۳۰۴	۱۸۱,۱۰۷	۸۶
۱۳۷۶	۱۷۷,۰۶۸	۲۲۹,۶۴۵	۷۷
۱۳۷۷	۱۹۸,۳۰۴	۲۵۵,۳۵۳	۷۷
۱۳۷۸	۲۵۷,۸۵۲	۲۹۴,۹۹۶	۸۷
۱۳۷۹	۳۳۴,۷۱۵	۴۳۶,۴۹۳	۷۶
۱۳۸۰	۳۳۷,۱۷۴	۴۸۴,۵۲۲	۷۶
۱۳۸۱	۷۲۹,۲۲۴	۸۶۳,۰۶۴	۸۴
۱۳۸۲	۱,۰۲۳,۵۵۷	۱,۱۶۹,۷۳۱	۸۷
۱۳۸۳	۱,۲۸۸,۹۴۰	۱,۴۷۹,۳۷۱	۷۹

منبع: محاسبه شده توسط محققین. داده های اولیه از مدیریت برنامه ریزی و پژوهش شهرداری اصفهان (۱۳۸۵) تهیه شده است.

با توجه به این که هر دو دسته شاخصهای «تابرابری ویلیامسون» و «مداخله در کاتالاکسی» برای ده منطقه شهری اصفهان و برای سالهای ۸۳-۱۳۷۵ محاسبه شده است، معادله رفتاری زیر:

$$Vil_t = a + b.Vil_{t-1} + c.Cata_t + V_t$$

به روش داده‌های تابلویی و با وقفه های متفاوت برای متغیر *Cata* برآورد شد. در معادله بالا، *Vil* شاخص نابرابری ویلیامسون در مناطق دهگانه شهری اصفهان در سالهای ۷۵-۸۳ و *Cata* درآمدهای برهم زنده کاتالاکسی در مناطق دهگانه شهری اصفهان در سالهای ۷۵ تا ۸۳ است. از میان برآوردها با وقفه های مختلف برای متغیر «مداخله در کاتالاکسی»، برآورد با وقفه اول *Cata* بهترین نتیجه را در بر داشت. نتیجه برآورد به شرح زیر است:

$$Vil_t = 0/082 + 0/84 Vil(-1) + 0/066 Cata(-1) + Vt$$

$$ST: \quad 0/047 \quad 0/057 \quad 0/03$$

$$T(student): 1/73 \quad 14/55 \quad 1/9$$

$$\bar{R}^2 = 0/70 \quad D.b = 2/06$$

همانگونه که نتایج برآورد نشان می‌دهد، سطح نابرابری در دوره گذشته، که در واقع حاصل انباشت نابرابریها در دوره‌های ماقبل بوده است، سهم بالایی در تعیین سطح نابرابری در دوره جاری دارد. به دیگر سخن، از آنجا که مجموعه عواملی که می‌توانند در شکل‌گیری نابرابری، در توزیع خدمات شهری، مؤثر واقع شوند، اثر خود را بر نابرابری بتدریج و در طی دوره‌های زمانی قبلی گذاشته‌اند، اکنون آن مجموعه اثرات به صورت انباشته شده در قالب $Vil(-1)$ ظاهر می‌شوند. بنابراین ۸۴ درصد از نابرابری در توزیع خدمات شهری در دوره جاری مربوط به انباشت نابرابری در دوره‌های قبلی است. همچنین ۶/۶ درصد از نابرابری در دوره جاری مربوط به مداخله در کاتالاکسی طی دوره قبل (از طریق کسب درآمدهای برهم زنده کاتالاکسی توسط شهرداریهای مناطق شهر اصفهان) می‌باشد. در حدود ۸/۲ درصد از نابرابری نیز متأثر از سایر متغیرهایی است که خود را در عرض از مبدأ منعکس کرده اند (از دیدگاه نظری، تمامی متغیرهای اجتماعی مؤثر بر نابرابری، که بیشتر به آنها اشاره شد، در عرض مبدأ ظاهر می‌شوند). در نهایت ۱/۲ درصد از نابرابری موجود در هر دوره نیز به سایر عوامل ناشناخته (Vt) باز می‌گردد. با توجه به $\bar{R}^2 = 70$ و معنی‌دار بودن ضرایب برآوردی

(آماره‌های T) می‌توان گفت ۷۰ درصد از نابرابری در توزیع خدمات شهری با مدل یاد شده قابل تبیین است. آزمون دیکی فولر تعمیم داده شده^۱ نیز مانایی رگرسیون را تأیید کرده است.

بطور کلی می‌توان از نتایج رگرسیون چنین استنباط کرد که اگر ساختارهای تولید کننده نابرابری را- حداقل در کوتاه مدت- انعطاف‌ناپذیر قلمداد کنیم، افزایش سهم درآمدهایی که باعث برهم زدن کاتالاکسی می‌شوند (در کل درآمدهای شهرداریهای مناطق شهر اصفهان) باعث افزایش نابرابری توزیع خدمات شهری در بین مناطق شهر اصفهان می‌شود. به دیگر سخن، اعمال سیاستهایی که مداخله در کاتالاکسی تلقی می‌شود، توسط شهرداریهای مناطق شهر اصفهان، از طریق کاهش کارایی، موجب بدتر شدن وضعیت عدالت در شهر اصفهان می‌شود.

جمع بندی و پیشنهاد

همانگونه که ذکر شد، سیاستهای دولت و نهادهای وابسته به آن نه تنها تأثیر مستقیمی بر عملکرد اقتصادی (کارایی) کلی اقتصاد دارد؛ بلکه بر عدالت اجتماعی (توزیع) نیز تأثیر می‌گذارد. ممکن است نهادهای دولتی اصولاً در سیاستهای خود اهداف توزیعی را دنبال نکنند، اما پیامد ناخواسته اقدامات آنان در نهایت بر توزیع و سطح عدالت تأثیر می‌گذارد. بنابراین لازم است سیاستگذاران عمومی کشور هنگام اتخاذ تصمیم و سیاستگذاری، نه تنها به کارایی و کارآمدی سیاست مورد نظر در برآورده ساختن اهداف مورد نظر، توجه کنند؛ بلکه پیامدهای غیرمستقیم سیاستهای خود را نیز مورد نظر قرار دهند. کاتالاکسی های اقتصادی از مهمترین سازوکارهای هماهنگ ساز و تنظیم کننده اقتصاد هستند و مخدوش شدن آنها به معنی کاهش تواناییهای خودکار اقتصاد در ایجاد تعادل و ثبات است. از این گذشته، همان گونه که در مدل برآورد شده نشان داده شد، مداخله در کاتالاکسی، توزیع را نیز در جامعه نابرابرتر می‌سازد. بنابراین نهادهای دولتی، که نقش داور در بازیهای اقتصادی را ایفا می‌کنند، با هر اقدام ناسنجیده خود ممکن است قواعد بازی اقتصادی را مخدوش کنند و نه تنها بر

^۱. Augmented Dicky Fuller

کارایی؛ بلکه بر عدالت اجتماعی نیز تأثیر بگذارند. در واقع باید گفت هر کدام از تصمیمات دولتی که تعریف کننده استانداردهایی یا تعیین کننده محدودیتهایی یا تضمین کننده فرصتهای بلند مدت برای طیفی از کارگزاران و بازیگران اقتصادی باشد، به نوعی تعریف مجدد قواعد بازی اقتصادی تلقی می‌شود و بنابراین بر فرآیند کاتالاکسی تأثیر می‌گذارد. با توجه به اینکه در میان تصمیمات دولتی معمولاً تعداد تصمیمات موردی و یکبار مصرف، یا تصمیماتی که تنها در مورد یک بازیگر اقتصادی باشد، اندک است می‌توان گفت بیشتر تصمیمات و سیاستهای دولتی به نوعی در کاتالاکسی مداخله دارد. بنابراین دولت باید به عنوان یک قاعده فرض را بر این بگذارد که تصمیماتش اصولاً مخدوش کننده کاتالاکسی است و براین اساس همواره با مقایسه سیاستها و محاسبه اندازه مداخله آنها در کاتالاکسی، دست به انتخاب از میان سیاستهای رقیب بزند.

تصمیمات دولتی، بویژه در اعمال سیاستهای عمومی کشور (مانند صدور یا لغو مجوزها، تعریف و بازتعریف حقوق مالکیت، اعطا یا لغو امتیازها، برقراری عوارض و ...) معمولاً بیش از سایر موارد مخدوش و محدود کننده کاتالاکسی است که بدین ترتیب مستلزم دقت مضاعف می‌باشد. به نظر می‌رسد بخش بزرگی از ناکامیهای سیاست اقتصادی دولت در دو دهه اخیر ناشی از بی توجهی به پیامدهای سیاستها بر روی سازوکارهای اقتصادی؛ بویژه کاتالاکسی، بوده است.

در مورد شهرداریها نیز به نظر می‌رسد سیاست جاری شهرداریها در مورد تأمین منابع مالی مورد نیاز خود از طریق «فروش سیاست شهری»، در بلند مدت برای شهرها بسیار آسیب بخش است. در واقع مدیریت شهری باید در چارچوب ضوابط و استانداردهای فنی و اجتماعی به سیاستگذاری و مدیریت در حوزه شهری بپردازد. وقتی مدیریت شهری، سیاستها، ضوابط و استانداردهای خود را با دریافت عوارض (یا عناوین دیگری) تغییر می‌دهد یا از آنها چشم می‌پوشد به منزله این است که سیاستهای خود را با دریافت وجوهی از شهروندان، می‌فروشد. این وضعیت همانند این است که داور در بازی فوتبال - البته بطور علنی - با دریافت وجهی از بازیکنان یا تیم ها، قواعد بازی را نادیده بگیرد یا تغییر دهد. حتی اگر هر دو تیم و همه بازیکنان با این رویه داور موافق باشند، تداوم بلند مدت چنین رویه‌ای حاصلی

ندارد جز بی‌ثباتی در قواعد بازی و افزایش انتظارات بازیکنان در مورد امکان تغییر قواعد بازی. طبیعی است که در چنین شرایطی، اصل کاتالاکسی بازی فرو می‌ریزد و بنابراین هیچ بازی بلند مدت خلاقانه‌ای شکل نخواهد گرفت. بر این اساس مدیریت شهری در ایران چاره‌ای ندارد جز آنکه با تحول اساسی در روشهای مدیریت شهری، تغییری جدی در روشهای فعلی کسب درآمد ایجاد کند. همچنین پیشنهاد می‌شود مدیریت کلان شهری کشور یک مطالعه جامع در مورد نحوه کسب درآمد شهرداریها و پیامدهای آن برای ساختار شهرهای کشور، سازماندهی کند.

نهایتاً باید به دانش‌آموختگان و پژوهشگران اقتصاد توصیه کرد که مسئله شناخت عمیق مفاهیم و کارکرد کاتالاکسی‌های اقتصادی و رابطه آنها با عملکرد اقتصادی جوامع را بطور جدی در دستور کار پژوهشی خود قرار دهند. کاتالاکسی بازار یکی از مفاهیم بنیادین در شناخت سازوکارهای اقتصادهاست که متأسفانه در ایران بسیار مغفول مانده است. البته این موضوع با عناوین دیگری مانند سازوکار بازار، همواره مد نظر پژوهندگان اقتصادی بوده است، اما طرح آن از منظر کاتالاکسی می‌تواند به فهم متفاوتی از آن بینجامد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشتها:

۱. ابن خلدون، عبدالرحمن. *مقدمه ابن خلدون*. ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۳.
۲. درکوش، سعید عابدین. *درآمدی به اقتصاد شهری*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۲.
۳. رحیمی نژاد، مرتضی. *آشنایی با شهرداری*. استانداری اصفهان: حوزه معاونت امور عمرانی، ۱۳۷۸.
۴. رنایی، محسن. «عدالت در خدمت کاتالاکسی». *شرق*، شماره ۱۹، اردیبهشت ۱۳۸۵.
۵. رنایی، محسن و باستانی‌فر، ایمان. «تحلیل نظری مداخله در کاتالاکسی و ناکارایی سیاستهای اقتصادی». *مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان*، شماره ۵، اصفهان، زمستان ۱۳۸۶.
۶. روسو، ژان ژاک. *قرارداد اجتماعی یا اصول حقوق سیاسی*. ترجمه غلامحسین زیرک‌زاده، تهران: نشر چهر، ۱۳۳۵.
۷. رویمر، جان ای. *برابری فرصت*. ترجمه محمد خضری، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲.
۸. ساسان، عبدالحسین و ساسان، صلاح‌الدین و عنایتی، فاطمه. *مالیه عمومی و خط مشی مالی دولتها*. اصفهان: دانش‌نما، ۱۳۸۳.
۹. سعیدنیا، احمد. *کتاب سبز شهرداری، مدیریت شهری*. جلد یازدهم، تهران: انتشارات سازمان شهرداریها، ۱۳۷۹.
۱۰. سیف‌الدینی، فرانک. *میانی برنامه‌ریزی شهری*. تهران: انتشارات آبیژ، ۱۳۸۱.
۱۱. سینجر، پل. *اقتصاد سیاسی شهرنشینی*. ترجمه مهدی کاظمی بیدهدنی و فرخ حسامیان، تهران: نشر ایران، ۱۳۵۸.
۱۲. صلاحی، حسین رجب. *ساختار حکومت محلی، مدیریت شهری شهرداری، برنامه‌ریزی و مدیریت شهری، مسائل، نظرو چالشهای تجربی*. دفتر برنامه‌ریزیهای عمرانی وزارت کشور، انتشارات سازمان شهرداریهای کشور، ۱۳۸۱.
۱۳. علیرضانژاد، فرهاد. «بررسی کارکرد نظام بازار و نقش دولت در مکتب اتریشی (با تأکید بر آرای فردریک فون هایک)». *پایان نامه کارشناسی ارشد*، دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران، (بهار ۱۳۷۱).
۱۴. فریدمن، میلتون و فریدمن، رز. *آزادی انتخاب (۱۹۸۰)*. ترجمه حسین حکیم‌زاده جهرمی، تهران: نشر پارس، ۱۳۶۷.
۱۵. کتیرایی، شادی. «تجزیه و تحلیل بودجه در مناطق مختلف شهرداری اصفهان (با تأکید بر تعادل و توازن منطقه‌ای طی ده سال گذشته)». *پایان نامه کارشناسی ارشد*، دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان، (۱۳۸۴).
۱۶. «گزارشهای درآمدی سالیانه (از سالهای ۷۵ تا ۸۳)». مدیریت برنامه‌ریزی و پژوهش شهرداری اصفهان، ۱۳۸۵.
۱۷. گجاراتی، دامودار. *میانی اقتصادسنجی*. ترجمه حمید ابریشمی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۸.
۱۸. لک زایی، شریف. «تحلیلی بر نظریه عدالت جان رالز». *خبرگزاری انتخاب*، اردیبهشت ۱۳۸۵.
۱۹. ماسگریو، ریچارد و ماسگریو، پگی. *مالیه عمومی در تئوری و عمل*. ترجمه مسعود محمدی و یدالله ابراهیمی‌فر، تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳۷۲.
۲۰. مرصوصی، نفیسه. «تحلیل فضایی عدالت اجتماعی در شهر تهران». *ماهنامه پژوهشی، آموزشی شهرداریها*، (۱۳۸۳).
۲۱. مظاهری نیا، شاداب. «ارزیابی توان و توازن مناطق مختلف شهر اصفهان در ارائه خدمات شهری». *پایان نامه کارشناسی ارشد*، دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان، (۱۳۸۴).

22. Friedman, Milton. *Hidden Order, The Economics of Every Day Life*. New York: Harper Business., 1996.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی